





سیری در معارف اسلام

# نیاز ذاتی بشر به هدایت

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد حضرت امیر علیه السلام - فاطمیه - ۱۳۹۲ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: قنبری .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

جلسه اول: هدایت بندگان تنها از جانب خداوند است..... ۹

آرامش دنیا و آخرت حاصل پذیرفتن هدایت خداوند..... ۱۱

بیهشت در میان سختی‌هاست..... ۱۲

داستانی از صبر در برابر گناه و نتیجه آن..... ۱۳

وضع نا به سامان قیامت و آرامش هدایت شدگان..... ۱۶

انسان بدون هدایت خداوند محال است مُثْمِرِ ثَمَرِ واقع شود..... ۱۷

تمام اجزاء آفرینش نیازمند به هدایت هستند..... ۱۷

در برابر نعمات الهی شکرگذار باشیم..... ۱۸

روضه کفن و دفن حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۹

جلسه دوم: انواع هدایت الهی و تفاوت آنها با هم..... ۲۱

معنای واقعی شکر خدا..... ۲۴

الف) شکر حالی یا قلبی..... ۲۵

قلبی که در قیامت برای انسان کارساز است..... ۲۵

کیفیت عذاب قلب کفور در قیامت..... ۲۶

پاداش قلب شاکر در قیامت کیفی است..... ۲۶

ب) شکر عملی..... ۲۷

ج) شکر زیانی..... ۲۹

ثمرات زندگی شاکرانه..... ۲۹

نمونه‌ای با ارزش از آثار هدایت خدا..... ۳۰



## نیاز ذاتی بشر به هدایت

- ۳۳.....روضه حضرت زهرا علیها السلام
- جلسه سوم: وجود انسان سراسر فقر و نیاز است.....**
- ۳۵.....
- ۳۸.....تمامی موجودات عالم خدا را تحمید و تسبیح می کنند
- ۳۸.....انبیاء و ائمه علیهم السلام و اولیای خدا تسبیح تمامی موجودات را می شنوند
- ۴۰.....راه باز است اما ما خود مانع راهیم
- ۴۱.....ماجرای تشرف «محمد تقی مجلسی» خدمت امیر المومنین علیه السلام
- ۴۲.....ما دائماً در حال تولید حجاب هستیم
- ۴۲.....حقیقت پل صراط
- ۴۳.....شنیدن صدای بابا رکن الدین از قبر توسط شیخ بهایی
- ۴۴.....راه جبران فقر مادی و معنوی
- ۴۵.....درخواست‌های حضرت زهرا علیها السلام از خداوند
- ۴۶.....روضه حضرت زهرا علیها السلام
- جلسه چهارم: چرا حضرت زهرا علیها السلام از خدا طلب هدایت کردند؟.....**
- ۴۹.....
- ۵۲.....در پذیرش هدایت تشریحی خداوند هیچگونه اجباری نیست
- ۵۲.....هدایت شده و گمراه، مساوی نیستند
- ۵۳.....نمونه‌ای از انسانی که توسط دین خدا هدایت شد
- ۵۵.....نمونه‌ای از انسانی که بویی از هدایت خدا نبرده
- ۵۶.....مصدیقی دیگر از انسان هدایت شده توسط دین خدا
- ۵۶.....رعایت حقوق حیوانات جزء هدایت خداوند است
- ۵۹.....طلب هدایت، ارزشمندترین طلب اولیای الهی
- ۶۱.....روضه شام غریبان حضرت زهرا علیها السلام
- جلسه پنجم: خداوند دائماً به دنبال هدایت انسان بوده.....**
- ۶۳.....
- ۶۶.....در زمان ما هدایت در تبعیت از قرآن است
- ۶۶.....نمونه‌ای از هدایت بی نظیر خداوند



## فهرست مطالب

- ۶۸..... هدایت اول خداوند به زبور.....
- ۶۹..... اگر همه همت کنند مشکل مسکن قابل حل است.....
- ۷۰..... هدایت دوم خداوند به زبور.....
- ۷۱..... وجود تنوع در خلقت نشان از وجود خالق حکیم است.....
- ۷۲..... نمونه‌ای از گمراهی یک انسان و آثار آن.....
- ۷۳..... روضه: حضور حضرت زینب علیها السلام کنار پیکر چاک چاک برادر.....
- جلسه ششم: قلب دائماً کانون دو نیروی معنوی است.....**
- ۷۵.....
- ۷۸..... جهت دادن هدایت، به محبت انسان، نسبت به اشیاء.....
- ۷۹..... جهت دادن هدایت، به محبت و نفرت انسان، نسبت به اشخاص.....
- ۷۹..... محبتی که جهت‌دار نباشد موجب شقاوت انسان است.....
- ۸۰..... نبود محبت جهت‌دار به فرزند منجر به عاقبت شوم‌زیر شد.....
- ۸۱..... علت لعن دشمنان امیر المومنین علیه السلام توسط شیعیان.....
- ۸۲..... نمونه‌ای از عاقبت محبتی که جهت الهی ندارد.....
- ۸۳..... نتیجه محبت افراطی به پنج شخص و سه شیء.....
- جلسه هفتم: انسان ذاتاً نیازمند به هدای الهی است.....**
- ۸۵.....
- ۸۷..... قابیلیان مدعی زندگی سالم بدون هدایت خدا.....
- ۸۸..... قیامت روز جدایی خوبان عالم از بدان.....
- ۸۸..... بدکاری بی‌دینان جامعه دینی را به کل جامعه نسبت ندهیم.....
- ۸۹..... دین داران در اوج فساد هم پاک می‌مانند.....
- ۹۱..... هدایت الهی حتی شامل بی‌دینان هم می‌شود.....
- ۹۳..... تشخیص بیماری توسط پزشک هدایت الهی است.....
- ۹۳..... سلامت قلب، نفس و عمل نتیجه هدایت خدا.....
- ۹۴..... ورود به بهشت، نتیجه اصلی هدایت الله.....
- ۹۴..... هدایت خدا در همه زمان ها ضروری است.....
- ۹۵..... قوی‌ترین توسل، توسل به قمر بنی هاشم علیهم السلام است.....







جلسه اول

هدایت بندگان تنها از جانب

خداوند است



حضرت صدیقه علیها السلام دوازده درخواست از پروردگار مهربان عالم داشتند «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى»<sup>۱</sup> یک درخواستشان راهنمایی و هدایت و دلالت بود چرا که ارائه هدایت فقط وقف حریم حضرت حق است. تمام انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام و اولیاء خدا مُبَلِّغ آن هدایت هستند رساننده آن هدایت هستند معلم آن هدایت هستند ولی طرح این حقیقت که مردم مدتی که در دنیا هستند چگونه زندگی کنند این وقف حضرت اوست، انسان را او آفریده نقشه زندگی صحیح را هم او باید ارائه بدهد.

## آرامش دنیا و آخرت حاصل پذیرفتن هدایت خداوند

البته مردم چنانکه قرآن می‌فرماید در انتخاب این راه مختارند، اگر این راه را، یعنی راه هدایت را انتخاب کنند یک زندگی پاکی در دنیا پیدا می‌کنند قیامت هم طبق وعده‌های حتمی قرآن اهل نجات هستند و یک ذره سر و کارشان به عذاب نخواهد افتاد حتی وقتی وارد قیامت می‌شوند حوادث آن روز جریانات آن روز و تماشای دوزخ در آنها اثر منفی نخواهد گذاشت، ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾<sup>۲</sup> وقتی از قبر دَرِشان می‌آورند در کمال امنیت و

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹، به نقل از البلد الامین، کفعمی، دعای حضرت زهرا علیها السلام در روز پنجشنبه.

۲. انبیاء: ۱۰۳.



## نیاز ذاتی بشر به هدایت

بدون هیچ نگرانی و اضطراب وارد قیامت می‌شوند، می‌بینند جهنم را، می‌بینند یک عده‌ای جهنمی هستند، می‌بینند یک عده‌ای محکوم هستند، می‌بینند یک عده‌ای به سرشان می‌زنند، می‌بینند یک عده‌ای از ترس چشم‌هایشان پایین افتاده و نفس‌شان در نمی‌آید، اما تماشای این مناظر رنج به آنها نمی‌دهد ناراحتشان نمی‌کند وقتی پروردگار می‌فرماید «لَا يَحْزَنُهُمْ» یعنی هیچ دغدغه‌ای ندارند یعنی حیران و سرگردان نیستند که خب در این صحرا کار ما به کجا خواهد کشید! برایشان روشن است برایشان معلوم است، آنقدر برایشان اطمینان هست که حساب ندارد و این اطمینان را شما از آیات سوره مبارکه رعد می‌توانید بدست بیاورید، وقتی وارد محشر می‌شوند، اوایل سوره رعد است ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾<sup>۱</sup> از همه طرف فرشتگان خدا بر آنان وارد می‌شوند به این کیفیت ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الْآلِئِ﴾<sup>۲</sup> درود بر شما، امنیت بر شما، مصونیت بر شما، به خاطر اینکه در دنیا در هر زمانی که زندگی می‌کردید در مقابل هجوم فسادِ زمان، خودتان را نگه داشتید.

## بهشت در میان سختی‌هاست

البته بعضی از جوانان عزیز می‌گویند خیلی سخت است خودمان را نگه داریم خدا هم می‌داند که سخت است چون ما ضعیف هستیم ناتوان هستیم پیغمبران هم می‌دانستند که صبر در مقابل گناهان خیلی سنگین‌تر از صبر در مقابل حوادث و صبر در کنار عبادات است. این را انبیا هم می‌دانستند به همین خاطر هم هست که پیغمبر ﷺ وقتی صبر را درجه بندی می‌کنند می‌فرمایند صبر در برابر مصائب سیصد درجه پاداش دارد صبر در برابر عبادات ششصد درجه پاداش دارد در قیامت که ما درجه‌اش را هم نمی‌توانیم بفهمیم و صبر در مقابل معصیت نهصد درجه برای صابرش پاداش دارد و در قرآن می‌فرماید

۱. رعد: ۲۳.

۲. رعد: ۲۴.



﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾<sup>۱</sup> ما به تمام صبرکنندگان دو بار پاداش می‌دهیم یعنی دو برابر پاداش می‌دهیم و در جای دیگر دارد ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>۲</sup> اصلا پاداشی که به اینها می‌دهیم محاسبه نمی‌شود کرد که چقدر است چه اندازه است و گاهی جوان‌ها که می‌گویند صبر در مقابل گناه و این همه فساد خیلی سخت است من می‌گویم درست می‌گویید اما این نکته را هم باید عنایت کنید که هم از رسول خدا ﷺ روایت شده و هم از امیرالمومنین علیه السلام که «أَنَّ الْجَنَّةَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ»<sup>۳</sup> بهشت لابه‌لای همین سختی‌هاست از جای دیگر نمی‌توانید بهشت گیر بیاورید از لابه‌لای این سختی‌ها، تحمل‌ها، مضیقه‌ها شما می‌توانید بهشت را گیر بیاورید بله سخت است ولی این سختی معدن بهشت است «وَالنَّارَ مَحْفُوفَةً بِالشَّهَوَاتِ» اما شما دوزخ را از لابه‌لای لذت‌ها می‌توانید دریاورید از لابه‌لای لذت‌های آزاد.

### داستانی از صبر در برابر گناه و نتیجه آن

من قم، سال چهل و چهار که طلبه بودم در یک خانه پنجاه متری زندگی می‌کردم، چیزی نداشت دو تا اتاق روبه‌روی همدیگر داشت و در هر اتاقی هم یک لامپ داشت اجاره بود و من تصرفی نمی‌توانستم بکنم که اتاق را دو لامپه بکنم صاحب خانه گفته بود من با همین وضع به شما اجاره می‌دهم. نزدیک آن خانه یک مسجد بود معمولا ما طلبه‌ها می‌رفتیم نماز جماعت هم ظهر، هم شب، زمان ما خیلی از طلبه‌ها صبح‌ها می‌آمدند نماز، در سرما و گرما در شلوغی، می‌آمدند این مسجدی که نزدیک خانه ما بود این مسجد را یک خانمی ساخته بود قمی هم نبود از تهران یک بار می‌آید زیارت و یک گشتی در آن محلی که نزدیک حرم بود می‌زند به نظرش می‌رسد که اینجا یک مسجدی درست بکند ارثی به او رسیده بود و خوش فکر بود و قلبش هم گیرنده الهام بود، الهام شد

۱. قصص: ۵۴.

۲. زمر: ۱۰.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۱۴۲.

به دلش که این ثروت را نگذار و بمیر، این را با خودت بردار بیاور آن طرف، الان هم این مسجد ظهر و مغرب و عشا جا نیست، یک مسجد با روح و نورانی و با حال. من اولین باری که رفتم آنجا نماز یک بزرگمردی در آنجا امام جماعت بود که ظاهراً وقتی مسجد ساخته شد اولین امام جماعت ایشان بود قبرش هم در حرم است شخصیت والایی بود که بعضی‌ها فکر می‌کردند بعد از آیت الله العظمی بروجردی او مرجع شود عمرش کفاف نداد. صد و بیست جلد هم کتاب علمی دارد یکی دو موردش چاپ شد پول نداشت چاپ کند ماند و نمی‌دانم چه شد. ایشان یک برنامه‌اش این بود با آن همه بزرگی و عظمتش سلام نماز عشاء را که می‌داد برمی‌گشت رو به مردم تا آخرین نفری که در مسجد بود هر کسی هر سوالی داشت هر درد دلی داشت هر حرفی داشت با اینکه سنش بالا بود می‌گویند آدم‌های سن بالا کم حوصله‌اند ولی هیچ چیز مطلق نیست خیلی با حوصله می‌نشست و گوش می‌داد. نمی‌دانم چون پنجاه سال است از آن شب‌ها گذشته درست خاطر من نیست کسی ازش پرسید یا خودش برای راهنمایی به طلبه‌هایی که نمازش می‌آمدند گفت، ایشان فرمودند من در شهر خودمان طلبه بودم فقیر هم بودم در آن روزگار فقرم یک عباي ضخیم زمستانی گیرم آمد که یک خورده ما را گرم می‌کرد می‌گفت منطقه ما گاهی دو سه روز مردم از خانه بیرون نمی‌آمدند چون در را نمی‌توانستند باز کنند برف تا بیش از نصف در روی زمین نشسته بود گاهی سرما می‌رفت زیر بیست درجه من هم چند شب در همان شهر در سرمای بیست درجه منبر رفتم واقعا سرمایش بیداد بود اما مردم خیلی آقایی می‌کردند می‌آمدند پای منبر راه هم نبود که من یک شب به آن مردم گفتم برای من یقین است که شما از مردم زمان پیغمبر ﷺ بهتر هستید چون قرآن از مردم زمان پیغمبر ﷺ گله می‌کند می‌گوید پیغمبر ﷺ من که اطاعتش واجب است به شما می‌گوید بیاید برویم جنگ می‌گویید هوا خیلی گرم است می‌گوید بیاید برویم جنگ می‌گویید هوا خیلی سرد است نمی‌آمدند، اما شما در این شب‌های برفی یخبندان بیست درجه زیر صفر می‌آید برای کسب معارف دین معلوم می‌شود آدم‌های مومنی هستید، مومن واقعی، منطقه کشاورزی است الان هم همینطور است و ده زیاد دارد، دویست سیصد پارچه آبادی

دارد، ایشان می‌فرمودند این آبادی نشینان آنهایی که پنج کیلومتر ده کیلومتر نهایتاً پانزده کیلومتر به اینجا راه داشتند پیاده، چون ماشین نبود برق هم نبود با مرکب حیوانی می‌آمدند خرید و برمی‌گشتند، گفت یک روز غروب هوا به کل تاریک شده بود مه غلیظی هم بود و برف سنگینی هم داشت می‌بارید ما هم در اتاقی مدرسه‌مان یک چراغ موشی که دود می‌کرد روشن بود اتفاقی دیدم که در حجره ما را باز کردند یک خانم جوانی که سرما صورتش را گُل انداخته بود دم در حجره من ایستاد گفت آقا من آمده بودم خرید، برف راه را بسته آشنا هم در این شهر ندارم، امشب من را راه بده صبح اگر راه باز شد می‌روم، من هم اصلاً فکر نکرده، دیدم که این خیلی دارد می‌لرزد بخواهد بیرون هم بماند نابود می‌شود گفتم بیا داخل من یک کرسی شکسته دارم با یک مقدار زغال گرم می‌شود برو زیر کرسی. خیلی خوشحال شد آن کیسه خریدش را گذاشت کنار حجره من و رفت زیر کرسی حالا من طلبه مانده‌ام که بودن مرد با زن نامحرم در یک جا حرام است چه کار بکنم؟ بروم در حجره بغلی بگویند مگر خودت حجره نداری؟ اگر به او داستان را بگویم شک می‌کنند به من، فکر می‌کنند من مثلاً چون ازدواج نکردم، آلوده دامنم، نمی‌توانستم بروم داخل حجره دوستانم هیچ کس هم بیرون نمی‌آمد اینقدر سرما شدید بود گفت آدمم آن عبا ی ضخیم زمستانی را انداختم کولم گفتم خانم شما راحت باش من نان و ماست هم دارم در پستوی این حجره‌ام است خودم آدمم در مسجد مدرسه که حصیر داخلش بود که حتی یک گلیم هم داخلش نبود از همان اول شب تا اذان صبح در این مسجد بی بخاری با سرما با باریدن برف لای این عبا هی قدم زدم و نشستم و خوابیدم اصلاً آرام نبودم تا اذان را گفتند نمازم را خواندم از پشت شیشه اتاقم را نگاه می‌کردم بالاخره دیدم آن خانم کیسه‌اش را برداشت و رفت. من خیلی خدا را شکر کردم که این سختی و مرارت امشب را تحمل کردم جوان بودم غریزه داشتم هیجان شهوت داشتم که نماندم آنجا حالا بر فرض هم کاری نمی‌کردم همین دیدن نامحرم خوش آمدن از قیافه نامحرم خدایی نکرده لمس کردن دست نامحرم، گفت آن از حیاط مدرسه رفت از این طرف چشمه فیوضات الهیه به طرف قلب من سرازیر شد و من شدم متخصص دوازده رشته علم که در

تمامش مجتهد شدم و اینقدر خدا به من حوصله داده که صد و بیست جلد کتاب علمی در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نوشتم. اینها یک نکاتی است که در زندگی آدم گوهر است و سرمایه است یعنی اگر کسی گوش بدهد عمل کند طبق تجربه تاریخ و داستان‌هایی که قرآن و ائمه علیهم السلام بیان کردند موفقیتش قطعی است.

### وضع نا به سامان قیامت و آرامش هدایت شدگان

بهشت از دل همین سختی‌ها درمی‌آید جهنم از لابه‌لای لذت‌های حرام، روز قیامت بیرون می‌زند، کسی که هدایت حق را انتخاب بکند یعنی قبول کند و دل تسلیم در مقابل هدایت حق داشته باشد دنیای او می‌شود حیات طیبه آخرت او می‌شود غرق در آرامش در حالیکه قرآن مجید می‌فرماید اکثر مردم دنیا روز قیامت وضعشان را که ببینی مثل پروانه‌های دیوانه این طرف و آن طرف می‌زنند و فرار می‌کنند ولی راه فرار برایشان نیست ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾<sup>۲</sup> حسیب من لحظه برپا شدن قیامت هر چه کوه روی کره زمین است مثل پنبه ی حلجی شده می‌شود و گرد و غبارش به باد می‌رود، ترس ندارد؟! ما تهران زندگی می‌کنیم می‌شنویم بوشهر زلزله آمده به هم می‌خورد آرامشمان نکند امشب تهران حرکتی بکند و زمین، لرزشی پیدا بکند! اگر بیاید چه کار بکنیم؟ چطوری پناهگاه انتخاب کنیم؟ هیچ خبری هم نیست با شنیدن آن خبر وضع آرامش روانی ما بهم می‌خورد شما ببینید حالا یک عده‌ای وارد بشوند با چشم ببینند زمین دچار لرزش شدید است کوه‌ها مثل پنبه دارد زده می‌شود مردم مثل موج دارند از ترس روی هم می‌ریزند آن وقت خدا می‌فرماید یک عده‌ای آرام با لبخند با خیال راحت بدون دغدغه ایستاده‌اند فقط برای اینکه زمان رسیدن فرمان خدا را ببینند، که پروردگار بگوید بندگان من ﴿ادْخُلُواْ اِسْلَامًا رَّامِينَ﴾<sup>۳</sup> کسی هم که هدایت حق را قبول نکند خب

۱. قارعه: ۴.

۲. قارعه: ۵.

۳. حجر: ۴۶.





می‌بینید که در دنیا چه خبرشان است چه کارهایی که نمی‌کنند چه قتل‌هایی که انجام نمی‌دهند چه غارتگری‌هایی که نمی‌کنند چه ظلم‌ها و چه تجاوزاتی که نمی‌کنند چه حرام‌هایی که نمی‌خورند اینها نتیجه نپذیرفتن هدایت است.

### انسان بدون هدایت خداوند محال است مُثْمِرِ ثَمَرِ واقع شود

زهرا ی مرضیه علیها السلام از پروردگار هدایت می‌خواهد «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى» زهرا علیها السلام یقین دارد که انسان بی هدایت محال است درختِ پُر ثمر شود نمی‌شود محال است. و زهرا علیها السلام می‌داند این انسان نیازمند به هدایت است چون هیچ چیز در زندگی‌اش جای هدایت را برای تبدیل کردنش به درختِ پُر ثمر نمی‌گیرد.

اگر هدایت خدا را قبول نکنم می‌روم این فرهنگ را قبول می‌کنم، این فرهنگ من را معماری می‌کند، می‌روم آن فرهنگ را قبول می‌کنم که من را مهندسی می‌کند، کسی که فرهنگ خدا و هدایت خدا را قبول نکند هر راه و مکتب و دین دیگری را قبول کند فقط خودش را در معرض تخریب شخصیت و ارزش‌ها گذاشته.

### تمام اجزاء آفرینش نیازمند به هدایت هستند

زهرا علیها السلام می‌داند که نه تنها انسان، بلکه تمام اجزاء آفرینش نیازمند به هدایت هستند لذا در قرآن فرمود «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَالَهُ تُرْهِدِي»<sup>۱</sup> «كُلَّ شَيْءٍ» را که آفریدم، این آیه خیلی دقیق است خدا فرموده بلافاصله، یعنی نگذاشتم زمان داخلش بیافتد، همین که موجود را آفریدم و حیات به او دادم بلافاصله او را به هدایت وصلش کردم، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌داند که کل موجودات عالم به محض آفریده شدن به دنبال آفریده شدن زلفشان به زلف هدایت گره خورده والا به هیچ جا نمی‌رسیدند چیزی نمی‌شدند و می‌پوسیدند و می‌رفتند زهرا علیها السلام می‌داند انسان و تمام موجودات عالم گدای هدایت هستند اگر این دست

۱. طه: ۵۰.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

گدایی را پر نکنند از هدایت، اهل دوزخ هستند آن وقت با چه حالی به پروردگار می‌گویند «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى» خدایا من از تو درخواست هدایت دارم آنی که هدایت را قبول می‌کند می‌شود محرم و هماهنگ با کل موجودات هستی چون آدم گمراه، بیگانه از همه عالم است، چون قرآن می‌گوید همه عالم در هدایت هستند، گمراه در این عالم غریبه و نامحرم است هماهنگ با کل موجودات نیست به عبارت قرآن آدم گمراه در دنیا و آخرت یاری که زمان گرفتاری نجاتش بدهد ندارد تنهاست، به خصوص وقت مرگ و برزخ و قیامت، خداوند اگر نطفه را در رحم مادر هدایت نکند خب نطفه همانجا می‌ماند و می‌گندد و بعد هم می‌ریزد بیرون نطفه را هدایت می‌کند چگونه به دیواره رحم بچسبد و بعد همه غلق‌ها را هدایت می‌کند که چگونه دست در آغوش همدیگر بیاندازد که دوتایتان تبدیل به یک جنین شوید و چگونه جنین را هدایت می‌کند در رحم که بشود یک انسان کامل نه ماهه، چگونه هدایت می‌کند بدن مادر را که دردش بگیرد چگونه هدایت می‌کند که بچه وارد این دنیا شود، دانه نباتی را می‌کنند لای خاک، خدا هدایتش می‌کند که یواش یواش خودت را باز کن یک بخش را به عنوان ریشه بده داخل زمین، که بتواند نگهت دارد یک بخش را از زمین بده بیرون، بیرون هم که آمدی این مسیر را حرکت کن برگ بگیری خوشه بگیری شکوفه بگیری میوه بگیری بندگان من بیایند بنشینند بخورند من را شکر کنند ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup> و یک عده‌ای که اهل هدایت نیستند هشتاد سال می‌خورند یک بار به پروردگار بر نمی‌گردند بگویند دستت درد نکند حتی یک بار!

## در برابر نعمات الهی شکر گزار باشیم

اولین باری که من این شعر را یاد گرفتم از یک مرد هشتاد ساله بود در امامزاده یحیی تهران من نمی‌شناختمش تازه طلبه شده بودم هنوز لباس هم نپوشیده بودم یک شعری وحشی بافقی دارد می‌گوید که؛

۱. بقره: ۱۷۲.



ز راه نسبت هر روح با روح      دری از آشنایی هست مفتوح

گاهی آدم کنار یک غریبه در یک اتوبوسی قطاری هواپیمایی در راه رفتنی برمی خورد  
حس می کند انگار ده سال است این را می شناسد آن هم حس می کند انگار ده سال است  
این را می شناسد همین می شود نقطه رفاقت، حالا سن من با سن او پنجاه سال فرق  
می کرد، یک روز با فردی در خیابان روبرو شدم، سلام کردم خیلی خوب جواب داد و  
محبت کرد، نزدیک ظهر هم بود گرم هم بود گفت برویم خانه ما نهار آب دوغ خیار داریم  
در این کاسه گلی ها گفتم چشم دیگر رفاقت ما بیست سال، یعنی تا آخر عمر او طول  
کشید، خیلی چیزها هم از او یاد گرفتم، گریه کن برای ابی عبدالله علیه السلام مثل او کم دیده  
بودم، تمام وجودش گریه می شد شعری را او برای من خواند خیلی هم باحال خواند از قول  
خداست این شعر، هزار بار خدا دارد به مناسبت های مختلف به ما لبیک می گوید اما  
بعضی ها نود سال می خورند یک بار نمی گویند دستت درد نکند حتی یک بار؛

هزار بار بگفتم در جواب تو لبیک      بدین امید که یک بار گوئیم یا رب

هی گفتمی مریضم را شفا بده، در دل خودت می گفتمی ای کاش مریضم شفا می گرفت  
جوابت را داده ام مباح خود می گفتمی کاش امروز پول چکم آماده می شد آماده اش کردم،  
ای کاش این کار انجام می گرفت انجام گرفت اینها همه جواب من به تو است

هزار بار بگفتم در جواب تو لبیک      بدین امید که یک بار گوئیم یا رب

### روضة کفن و دفن حضرت زهرا علیه السلام

ما که هزار و پانصد سال است با حادثه امروز فاصله داریم با حادثه ای که امروز بعد از ظهر  
اتفاق افتاده چقدر دلمان سوخته که مسجدها و حسینیه ها و خانه هایی که روضه بوده سیاه  
پوش کردیم خودمان هم سیاه پوشیدیم این دو سه شبانه روز چقدر گریه کردیم دلمان  
سوخته با اینکه حادثه را هم ندیدیم با اینکه آتش در خانه را ندیدیم با اینکه غلاف  
شمشیر خوردن را ندیدیم با اینکه بین در و دیوار ماندن را ندیدیم با اینکه طناب انداختن  
به بازوی امیرالمومنین علیه السلام را ندیدیم هیچ کدام اینها را ندیدیم اما به امیرالمومنین علیه السلام و

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

این دوتا پسر و این دوتا دختر چه گذشت که در متن حادثه بودند مخصوصا به زهرا علیها السلام، تا امروز امیرالمومنین علیه السلام و دو تا پسرهایش و دوتا دخترهایش دلشان خوش بود اما امشب، بدن را آورد در حیاط خانه به این دو تا فرزند هشت ساله و هفت ساله اش گفت شما آب بیاورید من بدن مادرتان را غسل می‌دهم. خودش با دست خودش کفن کرد دختر پیغمبر علیها السلام را جنازه را گذاشت آمد کنار حیاط صدا زد بچه‌ها، عزیزانم این آخرین باری است که مادرتان را می‌بینید بیایید با او خداحافظی کنید ما ندیدیم و داریم گریه می‌کنیم اما می‌دانید امیرالمومنین علیه السلام امشب چه دید؟ دید حسن علیه السلام آمد صورت روی صورت مادر گذاشت ابی عبدالله علیه السلام صورت کف پای مادر گذاشت زینب و کلثوم علیهما السلام صورت بر سینه مادر گذاشتند منظره اینقدر دلخراش بود که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید صدای عالم بالا را شنیدم که علی علیه السلام بچه‌ها را از بدن جدا کن، ملائکه گفتند بچه‌ها را بلند کن اما آنجایی که دختر سیزده ساله صورت روی گلوی بریده گذاشت شما فرشتگان چه کردید و چه دیدید؟



جلسہ دوم

انواع ہدایت الہی و تفاوت

آنها با ہم



آثار هدایت الهی که ذاتاً همه موجودات عالم نیازمند به آن هستند از در و دیوار وجود پیداست که با چشم سر این آثار را می‌توان دید، البته از این هدایت حضرت حق در عالم هستی تعبیر به هدایت تکوینی و نسبت به موجودات زنده غیر انسان تعبیر به هدایت غریزی شده مفصل هم در کتاب‌ها آمده، از هدایت حضرت حق نسبت به انسان تعبیر به هدایت تشریحی شده، یعنی هدایت، به صورت یک دین جامع و کامل به انسان ارائه شده، فرقی که هدایت تکوینی و هدایت غریزی با هدایت تشریحی دارد این است که موجوداتی که در سیطره هدایت تکوینی یا هدایت غریزی هستند تخلفی نمی‌توانند از آن هدایت داشته باشند ولی انسان‌ها می‌توانند تخلف داشته باشند لذا در قرآن جامعه انسانی را به دو دسته شاکر و کفور تقسیم کرده ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾<sup>۱</sup> ما راه را به انسان نمایانیم و این راهی که نمایانده همین دین اوست که از زمان آدم ابوالبشر ارائه شده و در آیات سوره بقره از این هدایت صحبت شده ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾<sup>۲</sup> و کمال این هدایت با رسالت پیغمبر ﷺ اسلام تجلی کرد ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۳</sup>.

۱. انسان: ۳.

۲. بقره: ۳۸.

۳. مائده: ۳.



## معنای واقعی شکر خدا

اما حضرت حق می‌فرماید من راه را ارائه کردم دین را ارائه کردم ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۱</sup> حرف «إِمَّا» معنی فارسی‌اش «یا» است یا در کنار این هدایت من مردم شاکر هستند یا کفور هستند شاکر در اینجا با توجه به آیات شکر قرآن به این معنا نیست که یک گروهی به خاطر ارائه دین می‌گویند الهی شکر یک گروهی هم در کنار ارائه دین نمی‌گویند الهی شکر، معنایش این نیست، معنی شکر به شکل مفصل در نوشته‌های مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی»<sup>۲</sup> این عالم کم نظیر در شیعه و مرحوم «فیض کاشانی»<sup>۳</sup> باز در شیعه و در کتاب «احیاء علوم الدین» «امام محمد غزالی»<sup>۴</sup> از علمای اهل سنت ذکر و توضیح داده شده است، این سه بزرگ شکر را بر سه مقام تقسیم کردند:

۱. انسان: ۳.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) حکیم و متکلم شیعه قرن هفتم هجری است. خواجه نصیر نویسنده کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در علوم اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم است. اخلاق ناصری، اوصاف الاشراف، اساس الاقتباس، شرح الاشارات، تجرید الاعتقاد، جامع الحساب و کتاب مشهور زیچ ایلخانی و تذکرة فی علم الهيئة در علم نجوم، از آثار مهم و مشهور او هستند، او همچنین رصدخانه مراغه و در کنار آن کتابخانه مراغه را با بیش از ۴۰۰ هزار جلد کتاب بنا نهاد، نصیرالدین طوسی احیاگر فلسفه و مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه دانسته شده است.

۳. ملا محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) معروف به ملا محسن و ملقب به فیض کاشانی، حکیم، محدث، مفسر قرآن و فقیه شیعه در قرن یازدهم قمری است. او نزد عالمانی همچون ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد شاگردی کرد. فیض در موضوعات مختلف آثار بسیاری نگاشت که تفسیر صافی، الوافی، مفاتیح الشرایع، المحجة البيضاء و الکلمات المکنونه به ترتیب در تفسیر، حدیث، فقه، اخلاق و عرفان مهم‌ترین آثار او به شمار می‌آیند.

۴. امام محمد غزالی، فرزند محمد، فیلسوف، متکلم و فقیه ایرانی و یکی از بزرگ‌ترین مردان تصوف سده پنجم هجری است. نام کامل وی، ابی‌حامد محمد بن محمد الغزالی الشافعی، ملقب به حجت الاسلام زین‌الدین الطوسی است. نظریات غزالی در فلسفه بیش‌تر جنبه انتقادی دارد. او در آثار فلسفی خود ضمن ارائه گزارش ساده از آرای فیلسوفان، با باریک‌بینی و موشکافی به نقد آن‌ها می‌پردازد.





## الف) شکر حالی یا قلبی

شکر حالی مربوط به قلب است اگر کسی برود درس بخواند کاملاً در درس پخته شود و به خاطر پختگی در درس، حق را در همه شئونش، که شامل خدا، قیامت، وحی، نبوت انبیاء و امامت امامان است را باور بکند در این صورت قلب او شکر بجا آورده، این قلب می شود قلب شاکر، و اگر نتوانست برود تحصیل کند، و کنار جلسات علمی و کنار عالمان ربانی قرار گرفت، و در حد خودش هفته ای یک بار، ماهی یک بار معارف الهیه را شنید و قبول کرد و باور کرد، تفسیرش را هم همه علما گفتند لازم نیست که من قیامت را باور کنم و از همه شئونش از قبیل برپا شدنش و ریزه کاری هایش و دادگاه هایش و محاکماتش و محکومیت هایش آگاه شوم نخیر، نیازی نیست، همین مقدار که از طریق شنیدن دلائل، براهین و معارف الهیه یقین پیدا کردم که قیامت قطعی است و این دانستن و باور، ترمزی برای من شود که هر وقت بخوام قدم در گناه بگذارم این توجه قلب من به قیامت من را نگه دارد و نگذارد آلوده شوم این هم، شکر قلب است ولی اگر کسی دنبال تحصیل این باور نرفت قلبش می شود قلب کفور قلب ناسپاس.

## قلبی که در قیامت برای انسان کارساز است

حالا آیات قرآن را ببینیم، قیامت خداوند به کدام قلب ارزش می دهد ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُلُونٌ﴾<sup>۱</sup> ﴿الْإِمْنُ أَيْ اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۲</sup> این قلب سلیم همین قلب شاکر است یعنی قلبی است که پیوند باوری و یقینی و ایمانی با پروردگار، قیامت، فرشتگان، قرآن، انبیا و ائمه علیهم السلام دارد.

→

ابوحامد از استقلال فکری فوق العاده برخوردار بود و ضد فلسفه های ارسطویی و افلاطونی و نمایندگان مسلمان (مثل فارابی و ابن سینا) به مبارزه واقعی برخاست.

۱. شعراء: ۸۸

۲. شعراء: ۸۹

## کیفیت عذاب قلب کفور در قیامت

در قیامت چه معامله‌ای با قلب کفور می‌شود؟ «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»<sup>۱</sup> آتش دوزخ برافروخته شده‌ای که «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»<sup>۲</sup> پنجه آن آتش تمام قلب کفور را خواهد گرفت و آن قلب از پنجه عذاب خدا راه آزادی و نجات نخواهد داشت این حرف خدا در قرآن است خیلی روشن است که در مرتبه شکر قلبی، شکر قلب به ایمان قلب به واقعیات است و قلب غیر مومن، کفور است، دل کفور، یعنی قلبی که نرفته خدا را باور کند قیامت را باور کند انبیاء را باور کند خیلی عجیب است که قرآن می‌گوید این قلب جداگانه عذاب دارد، فقط بدن عذاب ندارد بلکه قلب هم عذاب مختص به خود را دارد «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»<sup>۳</sup> آتش برافروخته شده ایست که «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»<sup>۴</sup> تا آن عمق قلب را می‌سوزاند و این آتش هم لازم نیست بیاید سینه را باز کنند و قلب را بگیرند و آتش بزنند نه، آتش حالت نفوذی دارد و حالا کیفیت نفوذش چیست ما نمی‌دانیم ولی این عذاب قلب اهل دوزخ، از عذاب اعضاء و جوارح خیلی بیشتر است، چون مرتبه قلب از مرتبه‌های اعضاء و جوارح بالاتر است.

## پاداش قلب شاکر در قیامت کیفی است

قلب شاکر در قیامت قابل قبول حق است و برایش پاداش دارد پاداش آن هم بیش از پاداش اعضاء و جوارح است که حالا من وارد آن بحث نمی‌شوم. پاداش قلب که در قرآن و روایات مطرح است و همچنین شخصیت‌هایی مثل «صدر المتألهمین» پدر زن «فیض کاشانی» و خود «فیض کاشانی» و بزرگانی مانند «حاج ملا هادی سبزواری» بسیار دقیق

۱. همزه: ۶

۲. همزه: ۷

۳. همزه: ۶

۴. همزه: ۷



وارد این بحث شدند، که پاداش قلب به خاطر شاکر بودنش است چون اگر شکری برای قلب در کار نباشد پاداشی ندارد، پاداش قلب، گره خورده به اینکه قلب، قلب شاکر باشد، این پاداش خیلی پاداش عظیمی است و پاداش هم کیفی است نه کمی، و همه شما بزرگواران با این بحث‌ها آشنا هستید و فرق بین کمیّت و کیفیت را می‌دانید یک گل، ساقه و شاخه‌های کوچک و گلبرگ‌ها و کاسبرگ‌هایش که همه مادی است این کمیّتش است ولی زیبایی آن کیفیتش محسوب می‌شود، ما کمیّت را می‌توانیم حساب کنیم شاخه گل را بگذاریم در ترازو و بگوییم چند گرم است؟ این را می‌شود حساب کرد اما هیچ ترازویی در این عالم برای سنجش زیبایی گل وجود ندارد به هر کس می‌گوییم آقا چقدر این گل زیباست؟ می‌گوید خیلی زیباست، گفتم چقدر؟ می‌گوید قدر ندارد، قدرش را نمی‌شود تعیین کرد بسیار زیباست بسیار دل انگیز و فرح بخش است پس زیبایی کیفیت است. در باب کیفیت پاداش قلب با تکیه بر قرآن و روایات، اهل دل و اهل تحقیق معرکه به پا کردند، پاداشش کمی نیست که حالا در بهشت یک دریچه برای سینه بهشتی‌ها درست بکنند و بگویند چون قلبت شاکر بوده این دریچه را گاهی باز کن قلب را هم دهان به آن می‌دهیم تا شیره این میوه‌ها را بمکد نه اینطور نیست، نه سینه را باز می‌کنند نه قلب؛ دهان دارد، بلکه پاداش قلب کیفی است.

### ب) شکر عملی

یک مرتبه دیگر شکر عملی است، حالا یکی دوتا مثل برایتان بزنم یک چشمی که روزها دنبال تحصیل است کتاب را می‌خواند و حفظ می‌کند و شب می‌آید مطالعه می‌کند و می‌نویسد و بعد از مدت‌ها سی جلد کتاب مفید می‌دهد به جامعه. گاهی هم این آدم نویسنده که با چشمش دارد کار می‌کند می‌آید این مناظر به وجود آمده حق را تماشا می‌کند شب است کویر است آسمان نقره باران است نگاه می‌کند لذت می‌برد و بعد از این نگاهش می‌گوید که چه کردی مولای من! پروردگار من! من الان دارم این آسمان زیبای تو را می‌بینم در حقیقت پشت این زیبایی جمال بینهایت تو را دارم می‌بینم یعنی با چشمش تا کنار پروردگار پرواز می‌کند پرواز روحی؛



## نیاز ذاتی بشر به هدایت

در آن قربی که باشد قرب جانی خلل کی افکند بُعد مکانی؟

من مکانم محدود است روی دوتا کف پا روی یک قطعه زمین ایستادم پروردگار عالم فوق تمام موجودات عالم است و دارای رفعت معنوی است نه رفعت مکانی، خدا در آسمانها نیست که مردم بعضی هایشان به خیال اینکه وجود مقدس او بالای آسمان است برای دعا کردن سرشان را بلند کنند به طرف آسمان، در قرآن می فرماید ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾<sup>۱</sup> کل هستی در احاطه من است و احاطه قیومی من غیب و ظاهر کل هستی را پر کرده رفعت مقامی دارد پروردگار.

من روی همین زمین دارم آسمان آفریده شده او را تماشا می کنم و این آسمان را آئینه می بینم که جهان اراده و علم و حکمت و لطف و احسان و رحمت پروردگار در آن نمایان است. این دو نوع کار را با چشمم انجام می دهم یک کارم مطالعه است و نوشتن، یک کارم تماشای آفریده های پروردگار و دل به آفریدگار دادن، یک کار دیگر هم با چشمم این است که تا نامحرم می بینم چشمم را فرو می اندازم ﴿يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾<sup>۲</sup> یعنی در این نگاه معطل نمی شود که به قول ما فارسی زبانها چهره نامحرم را با چشمش زوم بکند یک پنج دقیقه همینطوری او را بباید یعنی اهل اراده، برای نگاه کردن به نامحرم و زوم کردن روی نامحرم نیست. یک کار دیگر چشم این است که آدم، با محبت، به همسرش، به بچه اش و به مردم نگاه می کند چشم غره نمی رود با چشم دریده نگاه نمی کند، با چشم از حدقه بیرون آمده نگاه نمی کند معنای این نوع نگاه ها را همه می فهمند وقتی انسان نگاه می کند طرف معنی نگاه آدم را درک می کند که این نگاه کردن نگاه تحقیر است نگاه مسخره است نگاه غضب و خشم است یا نگاه محبت است این هم یک کار دیگر چشم.

۱. زخرف: ۸۴.

۲. نور: ۳۰.



کل این کارهای خوب را که چشم انجام می‌دهد، دین می‌گوید این چشم شاکر است و این شکر، پاداش دارد ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> پاداش اضافه هم دارد. شکر باقی اعضاء و جوارح را هم شما از شکر چشم درک کنید که چگونه است، مثلاً شکم شاکر یعنی شکمی که دنبال مال حرام نیست این شکم واقعاً شاکر است. شما الان با شنیدن معارف الهیه، گوشتان دارد شکر خدا را بجا می‌آورد شنیدن علم، شنیدن معارف الهیه شکر گوش است.

### ج) شکر زبانی

مرتبه ضعیف شکر، شکر زبان است، مرتبه شکر قلبی مرتبه خاص الخاص است مرتبه شکر عملی خاص است و مرتبه شکر زبانی عام است. شکر زبانی به این است که من در کنار هر نعمتی به زبان خدا را شکر بگویم مثلاً مغرب و عشاء نماز خواندم این یک نعمت الهی است بگویم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، به نامحرم نگاه نکردم این یک نعمت است بگویم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یک پول سنگین حرامی فراهم شد بدست بیاورم و بدست نیاوردم نرفتم دنبالش این نعمت است بگویم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

### ثمرات زندگی شاکرانه

«إِمَّا شَاكِرًا» معلوم شد یعنی چی «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» یعنی دینداری قلبی و عملی و زبانی «إِمَّا كَفُورًا» هم یعنی بی‌دینی دل و بی‌دینی اعضاء و جوارح و بی‌دینی زبان، چقدر هم زندگی در فضای شاکرانه به آدم خوش می‌گذرد یعنی یک آدمی که ﴿قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾<sup>۲</sup> این دغدغه‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها، زیر و بالا شدن‌هایی که در دل دیگران است در دل مردم مومن نیست چرا؟ چون مردم مومن تمام جریانات عالم را از خدا می‌دانند تمام تکالیف و مسئولیت‌ها را هم عنایت خدا می‌دانند بلاها و مصائب را هم

۱. ابراهیم: ۷.

۲. نحل: ۱۰۶.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

اضافه کاری برای حقوق بیشتر می‌دانند یعنی اگر یک مومنی بچه‌اش از دنیا رفت طبق آیات قرآن این مصیبت را برای دلش برای چند روزی که زنده است یک اضافه کاری در آزمایش و تکلیف می‌داند، و می‌داند که به خاطر این اضافه کاری، پاداش بسیار بیشتری به او می‌دهند ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup> هم صلوات خدا را دارند در این اضافه کاری هم رحمت ویژه خدا را دارند و هم «مُهْتَدُونَ» هستند نمی‌گویند مهدیون که به معنای هدایت شدگان است، می‌فرماید «مُهْتَدُونَ» که از ریشه «إِهْتِدَاء» است، این «مُهْتَدُونَ» یعنی چی؟ یعنی اینها راه بهشت را پیدا کردند، اینها این جاده را از دست ندادند آن را گم نکردند در بین این همه جاده‌های بیراهه که در جهان هست راه بهشت را گم نکردند «مُهْتَدُونَ» یعنی آنی که مقصد را پیدا کرده با همین دلبستگی به خدا و فهم جریانات هستی و تکالیف و مصائب، آن وقت این انسانی که در دایره «إِمَّا شَاكِرًا» قرآن است یعنی هم قلبش دین دارد هم اعضاء و جوارحش و هم زبانش، کارهایش با بی‌دین‌ها خیلی فرق می‌کند آثار دینداری را آدم با چشمش می‌تواند ببیند آثار بی‌دینی را هم می‌تواند ببیند آثار هدایت حق را در کل آفرینش و کل خلقت می‌تواند ببیند.

## نمونه‌ای با ارزش از آثار هدایت خدا

یک قطعه با ارزشی برایتان به عنوان یکی از آثار دینداری و هدایت خدا برایتان نقل کنم همسر زینب کبری علیها السلام عبدالله ابن جعفر بن ابیطالب است جعفر برادرزاده امیرالمومنین علیه السلام است فرزند شهید است و جعفر قبل از شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام به همین شکل شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام شهید شد یعنی در جنگ دو دستش را قطع کردند و وقتی که به اصطلاح از دو دست انداختنش حملات سختی به او کردند و از پا درش آوردند. جعفر برای

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. بقره: ۱۵۷.



پسرش عبدالله به خواستگاری زینب کبری علیها السلام آمد امیرالمومنین علیه السلام این ازدواج را هم خیلی آسان گرفتند، البته بر خلاف خیلی پدرها به جعفر فرمودند من به این ازدواج رضایت دارم اما باید خود دختر هم نظر بدهد اگر دختر گفت من به این ازدواج راضی نیستم باید بروی از یکی دیگر دختر بگیری یعنی به دختر احترام گذاشت البته ممکن است دختر در انتخاب اشتباه بکند شما راهنمایی کنید با او با محبت حرف بزنید بابا من سرد و گرم روزگار را چشیدم من کمی تحقیق کردم این پسر این خانواده اش به درد تو نمی خورد ولی انتخاب را بدهید به خودش و بعد هم اگر انتخاب را اشتباه کرد او را از اشتباه در بیاورید.

امیرالمومنین علیه السلام به زینب کبری علیها السلام فرمودند زینب کبری علیها السلام هم سوال کردند شما این جوان را در همه امور می پسندید؟ فرمودند بله گفت اگر شما می پسندید من قبول دارم، عبدالله ازدواج کرد عبدالله بسیار آدم فهمیده ای بود و زرنگ و در تجارت و داد و ستد کارش خیلی بالا گرفت ثروتمند شد ولی ثروتمند با سخاوت چون عبدالله یک انسان قرآنی بود کنار امیرالمومنین علیه السلام بود می دانست ثروتمند بخیل قطعاً اهل دوزخ است چون ثروتمند بخیل در مسأله ثروت وصل به هدایت خدا نیست در هدایت خدا سخاوت مطرح است بخل مطرود است. به زینب کبری علیها السلام فرمود من یک سفر ضروری برایم پیش آمده می روم و برمی گردم زینب کبری علیها السلام هم فرمود برو.

حرکت کرد در مسیر رسید به یک ده این ده تقریباً در دل یک تعداد نخلستان آباد و سبزی کاری شده بود عبدالله خسته شده بود گفت چه خوب است دو سه ساعت بروم در این باغ در این هوا و زیر این درخت هایش استراحت کنم و بعد هم سفرم را ادامه بدهم حالا باید از صاحب باغ اجازه گرفت یک کسی در آن باغ بود عبدالله به او گفت شما صاحب این باغ هستید؟ گفت نه من غلام صاحب این باغ هستم من را خریده چون به باغبانی وارد هستم کل این باغ را دست من سپرده من کارهایش را انجام می دهم. گفت من می توانم یکی دو ساعت اینجا استراحت بکنم؟ گفت به من نگفته کسی را راه نده می توانی تشریف بیاوری، عبدالله می گوید من آمدم کنار یک درختی تکیه دادم و می خواستم استراحت بکنم که دیدم وقت غذا خوردن ظهر است حالا من که در بارم غذا



داشتم نمی‌خواستم با این غلام هم سفره بشوم ولی چون نزدیک بودم دیدم گره یک پارچه کهنه را باز کرد داخل پارچه فقط سه عدد نان بود، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌خواست شروع کند یک سگ از راه رسید غلام یک نان را تکه تکه کرد آرام گذاشت جلوی سگ، سگ هم معلوم بود خیلی گرسنه‌اش است چیزی گیرش نیامده، دهانش باز باز بود غلام حس کرد این با این یک نان سیر نشد یک نان دیگر را هم تکه تکه کرد به آن داد باز حس کرد سیر نشد یک نان دیگر را هم تکه تکه کرد به آن داد، سگ سیر شد و دمی تکان داد و رفت.

عبدالله به او گفت جیره غذایی تو در این باغ شبانه روز چقدر است؟ گفت همین سه عدد نان، یکر برای صبحم، یک برای ظهرم و یکی هم برای شبم است گفت تو که همه نان‌ها را دادی به این سگ خودت چی؟ گفت امروز را گرسنه می‌مانم گفت پس چرا حالا هر سه نان را دادی به این سگ؟ گفت ده ما سگ ندارد این سگ از بیرون آمده بود و معلوم هم بود خیلی گرسنه‌اش است و ما مسئولیم که حتی حقوق حیوانات را رعایت کنیم این بد بود که من بنشینم بخورم و یک گرسنه من را ببیند این را نه خدا می‌پسندد نه اهلش حالا حرف این غلام را شما با این کارهایی که الان فرانسه در سومالی می‌کند انگلیس و امریکا در افغانستان می‌کند کاری که عواملشان و با پول اینها امروز در عراق کردند که نزدیک دویست نفر را با انفجارهای مختلف قطعه قطعه کردند و کشتند ببینید.

با چشم آثار «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» را می‌توانید ببینید، یک آدم شاکر دلش نمی‌آید سگ تماشا بکند چیزی به آن ندهد یک خورده هم آمده بالاتر هر چه حق بیست و چهار ساعت خودش بوده ایثار به آن سگ کرده و راحت هم می‌گوید من امروز را گرسنه می‌مانم. چه دل آرامی دارند مردم شاکر عبدالله گفت که صاحب این باغ کیست؟ گفت یک آقای است گفت کجاست؟ گفت داخل ده است اسمش را بگو آدرسش را بده. عبدالله رفت پیش صاحب باغ گفت که نقد نقد باغت چند؟ کل باغت را می‌خواهم، یک قیمتی عبدالله چانه نزد و در نهایت باغ را خرید گفت غیر باغت غلامت چند؟ یک قیمتی را گفت، عبدالله گفت: من فرزند جعفر ابن ابیطالب هستم برادرزاده علی ابن ابیطالب علیه السلام علاوه بر باغت





غلامت را هم می‌خواهم گفت پولش را بده بردار، هم پول باغ را داد هم پول غلام را داد، سند باغ را نوشت به نام غلام و بعد آمد پیش این غلام و گفت من تو را خریدم و آزادت کردم این باغ را هم خریدم ملک خودت کردم مرحمت عالی زیاد و رفت، این آثار «إِذَا شَاكَرًا» است در عبدالله و در غلام و در فروشنده‌ای که در فروش سماجت نکرد.

### روضه حضرت زهرا علیها السلام

بچه هشت ساله هفت ساله شش ساله پنج ساله زمان اوج مادرخواهیشان نیست؟ چرا اگر چهار بچه پنج سال تا هشت سال را از مادر محروم کنند گنااهش چقدر است؟ ولی باعث شدند که این امر انجام شود. آخر بدن یک خانم با ماندن بین در و دیوار با خوردن غلاف شمشیر با آن همه توهین با آن همه شماتت با مسأله داغ پدرش پیغمبر صلی الله علیه و آله او را زنده نمی‌گذارد. به اسماء فرمود من خیلی خسته‌ام در اتاق استراحت می‌کنم حسنین علیهم السلام بیرون بودند دخترها هم در اتاق بودند یک مرتبه چهارتایی با هم آمدند وارد اتاق شوند اسما گفت مادرتان در حال استراحت است گفتند ما باید مادرمان را ببینیم در را باز کردند اولین باری بود که این چهار تا بچه مادر را صدا می‌زدند اما دیگر مادر جواب نمی‌داد، اما مجتبی صورت روی صورت مادر ابی عبدالله علیه السلام صورت کف پای مادر دوتا دختر دو طرف بدن مادر سر گذاشتند جواب نمی‌داد تا رفتند مولا را خبر کردند آمد سر زهرا را به دامن گرفت اشک امیرالمومنین علیه السلام روی صورت حضرت صدیقه علیها السلام ریخت چشمش را باز کرد علی جان علیه السلام من را شب غسل بده شب کفن کن شب به خاک بسپار.





جلسه سوم

وجود انسان سرمایه فقر و نیاز است



وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام در دعایی دوازده مسأله اعتقادی و اخلاقی و عملی را از پروردگار عالم درخواست کردند، به بندگان خدا توجه دادند که شما با همه وجودتان نیازمند به منبع فیض بینهایت هستید بنابراین دست حاجت در پیشگاه او بردارید. او خواننده‌ای را از خود محروم نکرده و نمی‌کند حضرت در این دعا به ما آموختند که در هیچ کاری و برنامه‌ای طبل استقلال نزنید اولاً نگوئید «دارم» این دروغ است، تمام دارایی‌ها پیش غنی مطلق است ما ندار هستیم ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۱</sup> دو حقیقت روبه‌روی هم قرار دارند یکی فقر محض، یکی غناء محض، یکی تهیدست محض، یکی دارنده محض، شما نه دارنده امور مادی هستید و نه دارنده امور معنوی، و نه بوجود آورنده‌اش هستید. تمام نعمت‌های مادی را او بوجود می‌آورد شما هم به همه نعمت‌های مادی نیازمند هستید همه حقایق معنوی سرچشمه‌اش اوست و شما هم تشنه‌اید، یعنی دعا غیر از این نیست، دعا همین حقایق را تعلیم می‌دهد. چون اگر انسان احساس غنا و استغنا بکند که یک احساس دروغ و باطلی است در کنار این احساس به کل رابطه‌اش با پروردگار قطع است برای اینکه در فضای این احساس می‌گوید «دارم»، «نمی‌خواهم»، «نیازی ندارم» در حالی که حقیقت این نیست حقیقت این است که ما نداریم، نه استقلال و استغناء در امور مادی داریم نه استقلال و استغناء در امور معنوی.



## تمامی موجودات عالم خدا را تحمید و تسبیح می کنند

حتی در روایاتی در جلد دوم عربی اصول کافی، مرحوم کلینی با سند نقل می کند که حیوانات هم اهل دعا هستند و در بعضی از دعاهایشان رفع مشکلات و سختی ها را درخواست می کنند. با توجه به اینکه از آیات صریح قرآن کریم استفاده می شود کل موجودات زنده در حد ظرفیت خود خدا را می شناسند، خدا را تسبیح می گویند یعنی خدا را از هر عیب و نقصی تنزیه می کنند و اعلام می کنند که پروردگار ما عیب و نقصی ندارد وجود کامل است جامع است مستجمع جمیع صفات کمال است اگر شما سوره هایی که با «سَبِّحْ» یا «يُسَبِّحُ» شروع شده در همین جزء بیست و هفتم به بعد را ملاحظه کنید و در اواسط و اوائل سوره ها هم دقت بفرمایید مسأله تسبیح موجودات مطرح است حالا یک آیه اش را من برای نمونه می خوانم ﴿وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۱</sup> شما تسبیح آنها را نمی فهمید با گوشتان نمی شنوید و نیروی فهم و درک شما هم اینقدر نفوذ ندارد که تمام حجابها را بشکافد و به تسبیح موجودات راه پیدا کند. نه تنها موجودات زنده و همه موجودات تسبیح می گویند حمد هم می گویند بیشتر آیات قرآن «يُسَبِّحُ وَ بِحَمْدِهِ» دارد چرا؟ برای اینکه وجود مقدسی که منزله از هر نقص و عیب است شایسته حمد است شایسته این است که موجود زنده وقتی که منبع فیوضات خودش را بی عیب می بیند ستایش هم بکند.

## انبیاء و ائمه علیهم السلام و اولیای خدا تسبیح تمامی موجودات را می شنوند

حمد بر همه خوبی های اختیاری با شکر بر آن خوبی ها فرق می کند. یعنی یک موجود زنده که خدا را حمد می کند یعنی دارد تمام کارهای جمیل و زیبای پروردگار را ستایش می کند و کل کارهای پروردگار جمیل و زیباست کار غیر جمیل ندارد کار غیر زیبا ندارد و واقعا این یک داستان شگفت آوری است که خداوند متعال فهم شناخت خودش را به تمام موجودات



عالم داده و فهم کارهای اختیاری زیبای خودش را به تمام موجودات عالم داده و به موجودات عالم کمال خودش را هم فهمانده لذا در اغلب آیات کلمه حمد با تسبیح آمده، ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾<sup>۱</sup> کل موجودات هم تسبیح می‌گویند هم حمد و همه اینها حالی موجودات شده ولی ما راه به آنجا نداریم یعنی یک دنیایی است که جاده‌اش به روی ما باز نیست نه به روی همه ما، البته بعضی‌ها جاده‌شان به این عالم شگفت‌انگیز باز بود در قرآن مجید می‌فرماید کوه‌ها با داوود ناله می‌کردند تسبیح داشتند حمد داشتند ﴿الْجِبَالُ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ﴾<sup>۲</sup> کوه‌ها و طیر با داوود تسبیح و حمد می‌گفتند. اگر کسی با تهذیب نفس شأن انبیاء را پیدا کند او هم در این عالم شگفت‌انگیز راه پیدا می‌کند ولی این شأن را خداوند به غیر انبیاء و غیر ائمه طاهرین علیهم‌السلام نداده است که هم تسبیح کل موجودات را بشنوند، و هم تسبیح آنها را بفهمند، بقیه افراد باید آنقدر نفس خود را تهذیب کنند تا خداوند این شأن را به آنها نیز عطا کند. وقتی موجودات این درک را دارند که پروردگارش از هر عیب و نقصی پاک است این وجود پاک از هر عیب و نقص، معلوم می‌شود که جامع همه کمالات است و فعلش زیباست پس لایق ستایش است، نمونه این آیه را هم در قرآن زیاد می‌بینید ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> این «ما» مای موصول است دانشمندان ادیب عرب می‌گویند حرف «ما» هم شامل موجودات دارای عقل است مثل ملائکه و جن و انس و هم شامل کل موجوداتی است که مثل ما عقل ندارند، انسان و جن و ملائکه را می‌گویند ذوی العقول غیر آنها را می‌گویند ذوی العقول یعنی از این عقلی که به ما عنایت کرده که عقل خاص است آنها بهره‌مند نیستند ولی از شعور بهره‌مند هستند کل ذوی العقول هستی و کل غیر ذوی العقول هستی در حال تسبیح پروردگار هستند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» این تسبیح موجودات است.

۱. اِسْرَاء: ۴۴.

۲. انبیاء: ۷۹.

۳. جمعه: ۱.

ما راه نداریم به آن عالم اما آنهایی که زحمت کشیدند به حد زحمتشان و اخلاصشان و قدرت روحی‌شان به این عالم شگفت‌انگیز راه دارند ما نشانه‌هایی هم در غیر انبیاء سراغ داریم که همین نشانه‌ها در غیر انبیاء یقین ما را به آنها بیشتر می‌کند که به این عالم راه داشتند، مرحوم آیت الله العظمی «حاج آقا نور الدین عراقی» که البته برای مردم چهره شناخته شده‌ای نیست ولی در مراکز علمی شیعه از چهره‌های بسیار مهم علمی است که یک سفری هم از اراک رفته تا استانبول کتاب هم باهاش نبوده فقط یک قلم داشته و یک دوات کاغذ تهیه می‌کرده و تفسیر قرآن می‌نوشته، عمرش هم کفاف نداده تا تفسیر را کامل کند سه جلد تفسیر قرآن نوشته از حفظ و بدون داشتن کتاب به نام «القرآن و العقل»، من همان وقتی که این سه جلد چاپ شد در سی سال قبل، کتاب را خریدم اینقدر پر نکته و دقیق و قوی است که کمتر تفسیری این نکات ارزنده را دارد یعنی چشمه علم بود، بی مدرک و بی کتاب مطلب نوشتن خیلی کار مشکلی است آن هم قرآن آن هم تفسیر آن هم چیزی آدم بنویسد که ایرادی داخلش نباشد و ایرادی به او نگیرند. یک روز صبح نشسته بودند آمدند خدمتشان گفتند که آقا آماده می‌شوید برویم برای تشییع جنازه؟ فرمودند کی مرده؟ گفتند فلان عالم بزرگ شهر، فرمود نمرده گفتند آقا مرده همه دارند می‌گویند مرده همه آماده شدند برای تشییع ایشان فرمودند نمرده اگر مرده بود من صدای ناله فرشتگانی که بر عالمانی که می‌میرند ناله می‌کنند را می‌شنیدم ولی من اصلاً صدا از ملائکه نشنیدم رفتند دیدند که نه خیال کردند مرده بلکه بیهوش شده بوده.

### راه باز است اما ما خود مانع راهیم

راه به این عوالم هست ولی به روی درصد بالای مردم جهان بسته است چون خودشان هم نرفتند این راه را باز کنند و الا راه قابل باز کردن است مانع در راه نیست مانع در ماست. حافظ می‌فرماید: «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز» تو سایه‌ات افتاده روی حقایق و تاریک است و حقایق را نمی‌بینی یک خرده برو کنار تا حقایق بدون سایه و تاریکی بشوند حداقل حقایق برای خودت معلوم شود، ولی تو با هوای نفست، با خواسته‌های نامعقولت، با شهوات حرامت، با حرام خوری، بین خودت و پروردگار و حقایق حجاب شدی





نمی‌بینی چی را می‌بینی؟ خودت را می‌بینی و زن و بچه‌ها را مردم را آشپزخانه خانه و مغازه و کارخانه را و با همین کوری هم اگر بمیری کور مردی، یا دیگری می‌فرماید مادر بت‌ها بت نفس شماست اگر من دچار نفسانیت نبودم در حد خودم حقیقت بین بودم، ولی گاهی آدم پنجاه شصت سالش است هنوز آزاد نشده.

### ماجرای تشریف «محمد تقی مجلسی» خدمت امیرالمومنین علیه السلام

«شیخ بهائی» یک شعری دارد با خودش حرف می‌زند ایشان هم یک راه باریکه‌ای به این جهان‌های پشت پرده داشتند مخصوصاً در قضیه مرگ خودشان که من این را از قول مرحوم «ملا محمد تقی مجلسی» پدر علامه مجلسی که این پدر باز بر این پسر امتیاز علمی و حالی داشته آدم فوق العاده‌ای بوده ملا محمد تقی در نجف فارغ التحصیل دوازده سیزده رشته علمی شده بود، گاهی هم که می‌رفت حرم امیرالمومنین علیه السلام یک درخواستش از حضرت علیه السلام این بود که علی جان علیه السلام من را در شهر خودت نگه دار من دلم نمی‌خواهد جایی بروم ولی وقتی که از دانش اسلامی و معارف الهیه پر می‌شود در سن شاید چهل سالگی وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام را خواب می‌بیند در مقدمه روضه المتقینشان که هفده هجده جلد است نوشتند من در آن مقدمه دیدم می‌گوید که امیرالمومنین علیه السلام را خواب دیدم به من فرمود محمد تقی یک روز هم راضی نیستم پیش من باشی دین در اصفهان به خطر افتاده - حالا خطرش را نمی‌خواهم بگویم چی بوده درست هم بوده - دین در اصفهان به خطر افتاده بر تو واجب است بلند شوی بروی اصفهان ماندنت در اینجا شرعی نیست می‌خواهی بمانی اینجا چه کار؟ گفت خیلی گریه کردم اما امر شده بود به من ولی می‌بینید که ما چنین خواب‌هایی را نمی‌بینیم و چنین امرهایی هم به ما نمی‌شود حجاب نمی‌گذارد مانع نمی‌گذارد، آن وقت یک آدم به این مسیر راه پیدا می‌کند عجب شاد زندگی می‌کند! و در این مسیر است که با آیه **﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾**<sup>۱</sup> انسان از فرشتگان هم آرام‌تر زندگی می‌کند دیگر می‌فهمد حقیقت را.

۱. توبه: ۵۱.

## ما دائماً در حال تولید حجاب هستیم

موانع هم خیلی زیاد است طوری است که نمی‌شود آنها را شمرد، من از منبر می‌آیم پایین یک آدم محترم می‌آید پیش من می‌گوید آقا من در ماه رجب ایام ولادت امیرمومنان علیه السلام پنج شب جلسه دارم می‌خواهم فلان گوینده را دعوت بکنم، فلان گوینده را هم من می‌شناسم می‌دانم آدم درس خوانده‌ای است، منبرش و بیانش خوب است و متن منبرش هم وصل به قرآن و روایت است می‌گویم آقا مگر آدم قحطی بود که این شیخ بی سواد را می‌خواهی دعوت کنی؟ برو بگرد یک آدم حسابی دعوت کن این حجابی که برای من ایجاد می‌شود معلوم نیست تا کی در روح من می‌ماند و مانع از پیشرفت من و باز شدن چشم من می‌شود حالا کی من توفیق پیدا کنم یک توبه واقعی بکنم و یک عذری از خدا بخواهم که من غلط کردم شخصیت بنده تو را مورد هجوم قرار دادم.

حالا فکر کنید در جامعه صبح که مردم بیدار می‌شوند تا شب که می‌آیند داخل خانه چقدر حجاب برای خودشان می‌سازند حالا که شب‌ها هم که در خانه‌ها الحمدلله چند هزار کانال ماهواره را می‌شود گرفت که هر کانالی دویست جور حجاب ظلمانی ایجاد می‌کند دیگر کی آدم پرواز بکند؟ کی رشد کند؟ کجا تسبیح موجودات را بشنود و بفهمد؟ یک خانمی که جوان است و زیبا چهره با آرایش با موی باز با روی باز ساعت هشت صبح از خانه می‌رود بیرون پنج بعدازظهر برمی‌گردد و دو هزار چشم را به خودش جلب می‌کند و شهوات دو هزار بیننده را تحریک می‌کند این چطوری با این همه حجاب راه به دنیای الهی پیدا کند! چطوری؟

### حقیقت پل صراط

ما از بچگی شنیدیم می‌گویند پل صراط اما در روایات از آن تعبیر به راه شده است راه کشیده شده بین صحرای محشر و بهشت که از دوزخ می‌گذرد که در کیفیت آن گفته شده از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، من می‌خواهم به شما بگویم طبق روایات همین الان این راه باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر به صورت دین وجود دارد و همه در



حال عبور از این جاده هستیم چقدر من باید مواظب چشمم، گوشم، فکرم، قضاوتم، راهم، لقمه‌ام، افکارم و اعمالم باشم که برایم حجاب ایجاد نکند و به تعبیری چقدر باید مراقب باشم که در این جاده تیز تر از شمشیر به من آسیبی نزند و من از این جاده باریکتر از مو به قعر جهنم سقوط نکنم؟ چه قدر باید مواظب خودم باشم؟

### شنیدن صدای بابا رکن الدین از قبر توسط شیخ بهایی

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی می فرماید یک روز بعد از ظهر ما به صورت گروهی ده نفره خدمت استادمان شیخ بهائی در قبرستان تخته فولاد رفتیم، مرحوم شیخ بهایی ظاهراً مشهد که می‌رفتند سر قبر «عبد المومن» می‌رفتند که حالا آنجا معروف به گنبد سبز است یعنی جزو قبوری که در مشهد زیارت می‌کردند آنجا بوده اصفهان هم که می‌آمدند در زیارت اهل قبورشان بیشترین علاقه را به قبر بابا رکن الدین داشتند. من بابا رکن الدین را نمی‌شناسم همین مقدار می‌دانم که جزء زیارت کنندگان این قبر شیخ بهایی بوده این را علامه مجلسی می‌فرمایند که مامور امیرالمومنین علیه السلام بوده بیاید اصفهان برای حفظ دین خدا و آمد و این کار را کرد. علامه محمد تقی مجلسی گفت همه کنار استادمان بودیم استاد انگار یکه خورد و تغییر حالی به او دست داد هیچ کس هم غیر از ما ده نفر آنجا نبود استاد برگشت به ما گفت که شما صدا را شنیدید؟ گفتیم نه استاد قبرستان سکوت محض است. گفت شما صدا نشنیدید؟ گفتیم نه! گفت من از قبر بابا رکن الدین این صدا را شنیدم که خطاب به من گفت شیخ خود را بپا و این صدایی که از برزخ و عالم آن طرف از رکن الدین به گوش من خورد یقین به من داد که من وقتم در این دنیا تمام شده. علامه مجلسی می‌فرماید برگشتیم تا شش ماه شیخ رابطه‌اش با همه قطع بود فقط مشغول عبادت و تسبیح و ذکر و گریه بود بعد از شش ماه از دنیا رفت ایشان شیخ بهائی بود آدمی که حدودی به آن طرف راه پیدا کرده بود به باد صبا می‌گوید:

ای باد صبا، به پیام کسی      چو به شهر خطاکاران برسی  
بگذر ز محله مهجوران      وز نفس و هوی ز خدا دوران

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

وانگاه بگو به بهائی زار      کای نامه سیاه و خطا کردار  
یک دم به خود آی و به آیین چه کسی      به چه بسته دل، به که همنفسی  
شد عمر تو شصت و همان پستی      وز باده لهُو و لعب مستی  
گفتم که مگر چو به سی برسی      یابی خود راه، دانی چه کسی  
درسی، درسی ز کتاب خدا      رهبر نشدت به طریق هدا  
ای ساقی باده روحانی      زارم ز علایق جسمانی  
یک لمعه ز عالم نورم بخش      یک جرعه ز جام طهورم بخش  
کز سرفکنم به صد آسانی      این کهنه لحاف هیولانی

به خدا می گوید من زیر خروارها امور مادی و حجاب مثل آدمی که زیر لحاف است لحاف هم افتاده رویش اینطوری گم شدم دریاور من را و نجاتم بده.

## راه جبران فقر مادی و معنوی

دعای اولیاء به ما نشان می دهد، مایی که داریم دعا می کنیم یقین داریم فقر محضیم مایی که داریم دعا می کنیم می دانیم نه امور مادی را مالکیم، و نه امور معنوی را، ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾<sup>۱</sup> ﴿لَا أَمْلِكُ لِتَفْسِي﴾<sup>۲</sup> هیچ چیز ندارم این دعای موسی و هارون است این دعای پیغمبران است این دعای رسول خداست ﷺ، منی که دستم خالی است منی که فقیرم برای جبران فقر مادی و معنوی خود چه کار کنم؟ خودت را وصل به منبع بینهایت کن، تمام حیوانات هم وصل به این منبع بینهایت هستند امام باقر علیه السلام از حیوانات لانه دار صحرا نقل می کند که می گویند خدایا ما را به گناه آدمیان جریمه نکن و ما را بی باران و بی غذا نگذار ما که گناهی نکردیم.

۱. فرقان: ۳.

۲. یونس: ۴۹.

## درخواست‌های حضرت زهرا علیها السلام از خداوند

حالا دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله دعایی دارند که دوازده درخواست داخلش است؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى»<sup>۱</sup> خدایا من از تو درخواست هدایت دارم چون خودم توان و قدرت و علم و عقل هدایت کردن خودم را ندارم فقیرم. «وَالتَّقَى» خدایا روح تقوی می‌خواهم خودم نمی‌توانم برای خودم روح تقوی درست بکنم تو وقتی گل آدم را سرشتی برای زنده کردنش به ملائکه گفتی «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۲</sup> تو در قرآن مجید گفتی روح به امر من نازل می‌شود «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۳</sup> من هم روح تقوی می‌خواهم.

«وَالْعَفَافَ» خدایا من پاکدامنی می‌خواهم قابل توجه زنان و دختران این مملکت از درخواست زهرا علیها السلام معلوم می‌شود مسأله پاکدامنی و عفت و عصمت برای زن موضوعیت دارد چه در دنیا و چه در آخرت، بابا اینجا خودت را از نامحرم بیوشانی مهم است و الا بهشت زهرا نوک سر تا نوک پایت را بیچند داخل کفن که هیچ کس تو را نبیند به چه درد می‌خورد آن حجاب و آن پوشش؟ حجاب زن زنده و دختر زنده دستور است آنجا که دیگر نمی‌توانی وقتی دفنت کردند در برزخ به خدا بگویی بفرما نگاه کن بین چقدر با حجابم! آنجا چه کسی می‌خواهد نگاهت بکند؟ آنجا که دیگر موجودات دارای شهوات جنسی نیستند حالا با حجاب دفنت کنند برای اهل محشر چه تفاوتی می‌کند که تو با حجاب دفن شده‌ای؟

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹، به نقل از البلد الامین، کفعمی، دعای حضرت زهرا سلام الله علیها در روز پنج شنبه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعَفَافَ وَ الْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِنَعْفَمْنَا وَ مِنْ غِنَاكَ لِنَقْرِنَا وَ فَاقْبِنَا وَ مِنْ حِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ لِنَجْهَلِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنَّا عَلَى شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ بِرَحْمَتِكَ.»

۲. حجر: ۲۹.

۳. قدر: ۴.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

«وَالْعَمَلُ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى» خدایا به من توفیق عبادت و خدمتی بده که هم آن عبادت و خدمت را دوست داشته باشی و هم امضا بکنی که من هیچگاه عبادتی نکنم که تو آن را دوست نداشته باشی مثل عبادت منافقین عبادت و خدمتی نکنم که از آن راضی نباشی، مثل عبادت با ریا، خدمت با ریا.

«میرزا حبیب الله قآنی» به نظرم آخرین شاعر ایران در دوره قاجاریه بوده که اشعارش با اشعار عنصری و اسجدی و فرخی و منوچهری دامغانی پهلوی به پهلوی می‌زند بعد از او من، خیلی از دیوان‌های شعرای بعد از ناصر قاجار تا الان را دیدم به قدرت قصیده گویی او کسی در ایران قصیده نگفته باید بگوییم قصیده گویی استوار، محکم، قوی به او ختم شد. من دیوانش را اصلا نمی‌پسندم چون از اول دیوان تا آخر دیوان تعریف شاه و وزیر و وکیل است مغز را فقط خرج زمینیان بی‌ارزش کرده خرج ملکوتیان نکرده در تمام این دیوان یک خط را می‌پسندم آن هم خط اول دیوان در قصیده اولش که به کل دیوانش می‌ارزد؛  
دوشم ندا رسید ز درگاه کبریا کای بنده کبر بهتر از این عجز با ریا

من عملی را می‌خواهم که تو دوست داشته باشی و تو بیسندی، چه خواسته‌های عجیبی دارد.  
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِيُضَعِّفَنَّا وَمِنْ غِنَاكَ لِيُفْقِرِنَا وَمِنْ حِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ لِيُجْهَلِنَا وَ أَعِنَّا عَلَى شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ بِرَحْمَتِكَ»، این دوازده تا خواسته که ما به قول عطار نیشابوری «هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم» یعنی امسال سال دوم است که من دارم جمله اول این دعا را یعنی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى» را در اینجا توضیح می‌دهم.

### روضه حضرت زهرا علیها السلام

از امام مجتبی علیه السلام نقل می‌کنند سی سال ما نام مادرمان را برابر بابا به زبان جاری نمی‌کردیم یعنی تا بابا زنده بود تا شب بیست و یکم ماه رمضان اگر ما می‌خواستیم راجع به مادرمان با هم حرف بزنیم یک جایی جدا حرف می‌زدیم چون هر وقت بابا کلمه فاطمه علیها السلام را می‌شنید مثل همان روزهای اول درگذشت و شهادت مادرمان زانو بغل می‌گرفت و ناله



می کرد سر قبر پیغمبر ﷺ بعد از دفن صدیقه کبری ﷺ عرض کرد غصه من تمام شدنی نیست قلب محزون من درمان ندارد شبها گریه من پایان نمی پذیرد آنجا این حرفها را می زد برمی گشت کنار قبر صدیقه کبری ﷺ دستش را روی قبر می گذاشت؛

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ  
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبُكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي<sup>۱</sup>

«نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ» بلند شو ببین زهرا ﷺ نفس در سینه من حبس شده یعنی چی؟ یعنی گرفتار خفقان شده ام راحت نمی توانم نفس بکشم «يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ» ای کاش کنار قبر تو جانم با نفسم هر دو با هم بیرون می آمد «لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ إِنَّمَا» دیگر مثل زهرا ﷺ در زندگی من پیدا نخواهد شد خیلی تعبیر جالبی است در زندگی علی ﷺ بعد از زهرا ﷺ عبادت و خدمت به مردم که از مصادیق خیر هستند وجود داشت ولی در اینجا منظور از «لَا خَيْرَ» چیز دیگری است امیر المومنین ﷺ وجود زهرا ﷺ را تعبیر به خیر می کند چیزهای دیگر را خیر نمی بیند می خواهد بگوید که که با رفتن زهرا ﷺ از این زندگی، بساط خیر هم از عالم برچیده شد چرا که زهرا خود خیر بود «لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ إِنَّمَا» اگر من دارم کنار قبرت اشک می ریزم «أَبُكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي» می ترسم بعد از تو زیاد زنده بمانم این داغ تو از دل من سرد نمی شود از بین نمی رود.



۱. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۲، ص: ۵۴۷.





جلسہ چہارم

چرا حضرت زہرا علیہا السلام از خدا

طلب ہدایت کردند؟



در دعاهای حضرت صدیقه کبری علیها السلام از خداوند درخواست هدایت و راهنمایی شده حضرت صدیقه علیها السلام خودشان از نظر هدایت در مرتبه رفیعی بودند پس چرا درخواست هدایت کردند؟ احتمال دارد می خواستند به ما تعلیم دهند که شما مانند همه موجودات نیازمند به هدایت حق هستید و باید از خداوند متعال این هدایت را بخواهید چرا که چیزی در این عالم خیر دنیا و آخرت شما را جز هدایت الهی تامین نمی کند. در سوره انعام خداوند می فرماید هدایت راه من است ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ زندگیتان را در جاده های دیگر نبرید یعنی به فرهنگ های دیگر که زمینی و ضد هدایت خداست تکیه نکنید شما را دچار اختلاف و تفرقه و نزاع و جنگ و خونریزی و فساد و ظلم می کند. شاید هم چون هدایت از مقوله تشکیک است و دارای مراتب بسیار زیادی است صدیقه کبری علیها السلام برای خودشان درخواست آن مراتب نهایی هدایت را کردند که آن هدایتی که مرتبه نهایی است باید گفت هدایت خاص الخاص است کار همه قلب ها و عقل ها نیست که این هدایت را بگیرند یا گنجایشش را ندارند ولی وقتی هم این بزرگواران از این مرتبه نهایی هدایت بهره مند می شوند به تناسب ظرفیت مردم نورش را به مردم هم می رسانند.



## در پذیرش هدایت تشریحی خداوند هیچگونه اجباری نیست

مسأله هدایت یکی از گسترده‌ترین مسائل قرآن و روایات است، آیات مربوط به هدایت، در بیان حقایق، واقعا آیات مهمی است که به این آیات باید توجه ویژه داشت البته این کار دلسوزان و اهل علم و مجالس مذهبی است که مردم را با این آیات آشنا کنند من دو سه نمونه‌اش را برایتان می‌خوانم. هدایت و راهنمایی دو بخش است یک راهنمایی هست که پروردگار بر تمام ظاهر و باطن عالم پَرش را گسترانده و حاکم کرده که در زمینه گیرندگی و به اجرا گذاشتنش موجودات از خودشان اختیاری ندارند آنها را به گونه‌ای خلق کرده که بالاجبار هدایت را می‌گیرند بالاجبار هم به کار می‌بندند که به آن هدایت تکوینی گویند اما یک نوع هدایت، هدایت تشریحی است به عبارت ساده‌تر هدایت دینی است که انبیا این هدایت را از جانب خدا به صورت دین کامل ابلاغ می‌کنند دلیل هم دارند بر اینکه این هدایت حق است، در این هدایت که ویژه انسان و جن است این دو گروه در پذیرش این هدایت آزادند. خداوند متعال نسبت به انسان و جن هدایت را ارائه می‌کند دین را ارائه می‌کند ولی نه قبول کننده دین را در اجرای هدایت و دین مجبور می‌کند و نه گمراه را در گمراهی و اجرای گمراهی‌ها اجبار می‌کند، فقط نسخه را می‌دهد، که راه و چاه این است ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>۱</sup> یا می‌فرماید ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾<sup>۲</sup> این بر عهده خداست و این انسان است که باید در قبول هدایت، خوب عقلش را به کار بگیرد یعنی فکر کند ببیند این دینی که به او ارائه شده چیست اگر اندیشه کند و به اجرا بگذارد می‌فهمد که سعادتش در این حقیقت است.

## هدایت شده و گمراه، مساوی نیستند

یک عده‌ای هم گمراهی را انتخاب می‌کنند آنی که هدایت را انتخاب می‌کند خب پایان کارش رضوان الله است آنی که گمراهی را انتخاب می‌کند پایان کارش شقاوت و دوزخ و

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. انسان: ۳.



آتش همیشگی است و عجیب هم بین قبول کنندگان هدایت و اجرا کنندگان هدایت و گمراهان فرق است که پروردگار در قرآن گاهی به صورتی به این فرق اشاره می‌کند که این دو نفر یا این دو جمعیت یا این دو گروه در هیچ چیز با همدیگر یکسان نیستند و من هم یکسان حسابشان نمی‌کنم، ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾<sup>۱</sup> آنی که هدایت را قبول کرده و دارد عمل می‌کند و آنی که از چهارچوب هدایت خودش را بیرون گذاشته گمراهی را انتخاب کرده آیا اینها یکی هستند؟ ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾<sup>۲</sup> دنیایشان یکی نیست آخرتشان هم یکی نیست، ﴿أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾<sup>۳</sup> آیا ما این انسان‌هایی که تسلیم حق هستیم با انسان‌هایی که گنهکار حرفه‌ای هستند یکی حساب می‌کنیم؟ اینها در هیچ چیز با هم مساوی نیستند.

### نمونه‌ای از انسانی که توسط دین خدا هدایت شد

حالا یک نمونه قدیمش را من برایتان بگویم یک نمونه جدیدش را که این دو طایفه با هم مساوی نیستند، یک مردی است به نام «حَدِيفَةُ بن يَمَان»<sup>۴</sup> این از رزمندگان صدر اسلام است که در میدان‌های جنگ حضور داشت، ایشان نقل می‌کند می‌گوید ما در یک جنگی درگیر شدیم به نام جنگ «یرموک»<sup>۵</sup> آتش جنگ شعله‌ور شد بین ما و بین بی‌دین‌ها و مجرمین و پلیدها، یک مقدار جنگ سخت شد اینطور که حُدَيْفَةُ تعریف

۱. سجده: ۱۸.

۲. قلم: ۳۵.

۳. حُدَيْفَةُ بن يَمَان، صحابی و صاحب سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نخستین اسلام‌آوردگان که در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرد. وی از اصحاب و شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام بود. در برخی از روایات به عنوان یکی از ارکان چهارگانه صحابی امام علی علیه السلام از او یاد شده است.

۴. یرموک، وادی است میان نهر اردن و بحر لوط واقع در شام، در آن جا نبردی در سال پانزدهم هجرت میان مسلمانان و رومیان به وقوع پیوست و به پیروزی مسلمانان انجامید. جنگ یرموک اصلی‌ترین جنگ منطقه شام و فتح الفتوح آن سرزمین محسوب می‌شود.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

می‌کند جنگ به قول امروزی‌ها کشیده شد به جنگ چریکی یعنی دیگر همه رودرروی هم نبودند یک تعدادی از مسلمان‌ها به صورت گروه پنج شش نفره می‌رفتند و به دشمن شبیخون می‌زدند حالا یا همگی زنده برمی‌گشتند یا نصفشان برمی‌گشتند یا همه شهید می‌شدند، یک وقت هم آنها به ما حمله می‌کردند گفت یک روزی پنج شش نفر از بین ما برای شرکت در این جنگ چریکی حرکت کردند که پسرعموی من هم بین این چند نفر بود اینها رفتند ما منتظر شدیم برگردند، یعنی بروند ضربه را به دشمن بزنند و سالم برگردند آن روز اینها برنگشتند. خب وقتی که دیر شد و ما دیگر ناامید از برگشت اینها شدیم به نظرمان آمد یا شهید شدند یا چنان مجروح شدند که نتوانستند با پای خودشان برگردند از آنجایی که وقتی خون از بدن انسان می‌رود کار هم می‌کند فعالیت جنگی هم می‌کند تشنگی شدیدی به او مسلط می‌شود من آب برداشتم با خودم بردم وسط میدان خب دشمن رفته بود دیدم که پسرعموی من زخم‌های کاری خورده و افتاده و دارد ناله می‌کند. آمدم بالای سرش گفتم پسرعمو جان آب می‌خواهی من آب آوردم اشاره کرد می‌خواهم دیگر صدایش در نمی‌آمد همین که من اسم آب را بردم و پرسیدم آب می‌خواهی یک مجروحی چهار پنج متر آن طرف‌تر آن هم یک جویری ناله کرد که انگار دارد به من می‌فهماند من هم خیلی تشنه‌ام است آب می‌خواهم. پسرعمویم به من اشاره کرد گفت که برو این دومی را آب بده من را بگذار بعد، من آمدم بالای سر مجروح دیدم «هشام ابن عاص»<sup>۱</sup> است از دوستانمان از افراد خوبمان، گفتم دهانت را باز کن آب بریزم داخل دهانت که یک مجروح آن طرف‌تر داشت دست و پا می‌زد ناله می‌زد، هشام ابن عاص به من گفت که سریع برو آن یکی را آب بده بعد بیا بالای سر من گفت من بدو بدو

۱. هشام بن عاص بن وائل بن هاشم قرشی سهمی، برادر عمرو بن عاص بود، از اولین اسلام آوردگان در مکه بود و در هجرت دوم، به حبشه مهاجرت کرد. هنگامی که خبر هجرت پیامبر ﷺ به مدینه را شنید، به مکه بازگشت تا به او بپیوندد، اما پدر و قبیله‌اش او را در مکه زندانی کردند و تا پس از نبرد خندق در مکه ماند، ولی پس از آن به مدینه رفت و در نبردهای دیگر حضور داشت. در جنگ اجنادین و به گفته‌ای در جنگ یرموک، به شهادت رسید.



آمدم بالای سر سومی شهید شده بود سریع برگشتم بالای سر هشام ابن عاص شهید شده بود برگشتم بالای سر پسرعمویم شهید شده بود، اسم این کار را قرآن گذاشته «ایثار» یعنی انسان خودش به شدت به یک لباسی به یک غذایی به یک چیزی احتیاج دارد ولی یکی را مثل خودش محتاج می‌بیند نه محتاج تر، می‌دهد به او. ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾<sup>۱</sup> دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند گرچه خودشان به شدت نیازمند باشند. خب این از آثار هدایت الهی است این هدایت الهی است که می‌آید بخل را معالجه می‌کند حسد را معالجه می‌کند قلب را رقیق می‌کند قانون به انسان می‌دهد که اگر مثل خودت کسی را محتاج دیدی یا محتاج تر صبر کن مشکل او را حل کن خب این در هیچ فرهنگ زمینی وجود ندارد.

### نمونه‌ای از انسانی که بویی از هدایت خدا نبرده

در روزنامه‌ای نوشته بود یک مأمور ترافیک هواپیمایی، به نام مروان در برج مراقبت بوده، حالا این دیده‌بان‌های برج مراقبت به دلیلی در برج حضور نداشتند یا رفته بودند آب بخورند یا رفته بودند قهوه بخورند که سریع برگردند این هم تنها در برج نشسته بود دید یک بوئینگ هفتصد و بیست و هفت با نزدیک صد و پنجاه تا مسافر می‌خواهد بیاید روی باند بنشیند ولی خلبان ارتفاع فرود را اشتباه کرده یعنی این هواپیما نباید به این صورت وارد باند بشود این می‌توانست یک لحظه با خلبان تماس بگیرد و به او بگوید تو در سنجش ارتفاع اشتباه کردی برو بالا دوباره دور بزن، برگرد من راهنمایی می‌کنم و می‌نشانت ولی سکوت کامل کرد و فقط تماشا کرد و بوئینگ خورد زمین و آتش گرفت و هر صد و پنجاه نفر زغال شدند به او گفتند تو که دیدی و فهمیدی این خلبان اشتباه دارد می‌کند چرا جلوی مرگ اینهمه مسافر را نگرفتی؟ گفت من دیده‌بان برج مراقبت نبودم من مأمور ترافیک هوایی هستم به من چه ربطی دارد؟!



شما ببینید یک انسان مومن و الهی یک انسان هدایت شده و تربیت شده خدا این کار را می کند که روی کاناپه برج مراقبت لم بدهد ببیند الان صد و پنجاه مرد و زن و بچه و جوان و دختر و زن حامله و با هزاران آرزو که برای زندگیشان دارند و می خواهند الان پیاده شوند و الان کسانشان آمدند استقبال کنند که اینها همه کشته شوند و زغال شوند و بعد بیایند بگویند آقا چرا اعلام نکردی؟ بگوید من مامور ترافیکم من مامور نشاندن و بلند کردن هواپیما نیستم این یک نمونه انسانی است که از هدایت خدا بی بهره است.

### مصدافی دیگر از انسان هدایت شده توسط دین خدا

علامه بحر العلوم یک شب یکی از شاگردانش را که از علمای بزرگ نجف شده بود پیغام داد بیا خانه ما کارت دارم این عالم بزرگ هم بدو بدو رفت علامه بحر العلوم وزنه بسیار مهم علمی بوده خیلی وزنه مهمی بوده وقتی که این عالم وارد خانه علامه بحر العلوم می شود می بیند که علامه بحر العلوم در یک دانه از آن مجموعه های قدیمی غذای طبخ شده ی بسیار عالی پر کرده به او گفت: که این را برمی داری می گذاری روی سرت می روی در خانه همسایهات و به او می دهی. می گوید آقا مگر همسایه من گرسنه است؟ می فرماید من امروز عصر فهمیدم که وضع خوبی ندارد آیا تو واقعاً از همسایگان خبر نداری؟! گفت خیر خبر ندارم، فرمود: به خاطر خبر نداشتنت چیزی بهت نمی گویم اگر خبر داشتی و درد همسایهات را مداوا نمی کردی و مشکلتش را حل نمی کردی حکم کفرت را می دادم مومن باید بی خبر بماند؟! این هدایت است.

### رعایت حقوق حیوانات جزء هدایت خداوند است

این روایت را من در نوجوانی شنیدم که پروردگار عالم در قیامت یک پیرزنی را می برد دوزخ به خاطر اینکه یک گربه ای در خانه اش بوده که از این گربه خوشش نمی آمده حالا





## جلسه چهارم / چرا حضرت زهرا علیها السلام از خدا طلب هدایت کردند؟

شاید گاهی این گربه یک تکه گوشتی می‌برده یا گلدانی را می شکسته بالاخره این گربه را به دام می‌اندازد و در زیرزمین خانه حبس می کند این گربه سه چهار شبانه روز بی آب و غذا هی ناله می‌کند تا می‌میرد این روایت در کتاب‌ها هست که به علت بی رحمی این پیرزن به این گربه و زجرکش کردن آن باید این پیرزن برود جهنم. انسانی که اهل خدا باشد سگ را هم محروم نمی‌کند حالا یک گربه در خانه‌ات است خوش نمی‌آید به او غذا دهی لااقل به او آسیب نرسان بالاخره جاندار است مخلوق پروردگار است اینها هم شعور دارند اینها هم در دنیای خودشان حالی دارند محبتی دارند خواسته‌ای دارند نیازی دارند.

من یک آشنایی دارم دو ماه قبل خانه‌اش را فروخت رفت یک مقدار زیادی پایین‌تر خانه‌ای دیگر خرید ده سال بود یک گربه در این خانه بود اینها هم به این گربه خیلی محبت می‌کردند ولی وقتی خانه را فروختند دیگر جزو اثاث کشی گربه را نبردند، این خانواده من گفتند ما رفتیم در آن خانه جدید مستقر شدیم سه روز بعد لای در حیاط باز بود برای آوردن و بردن جنس دیدیم یک دفعه گربه پیچید داخل حیاط و گوشه حیاط چمباتمه زد انگار با نگاهش می گفت من ده سال نان و نمک شما را خوردم نتوانستم آنجا بمانم آدم دوباره پیش خودتان.

ما در دینمان دستور رعایت حقوق حیوانات را دارم دستور است یعنی جزء هدایت خداست این گفتار مولای متقیان علیه السلام است در نهج البلاغه است «**اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ**» شما فردای قیامت بازپرسی خواهید شد حتی از زمین‌ها و حیواناتی که در اختیاران بوده حالا یا گربه‌ی در خانه یا قاطر یا شتر یا گاو یا گوسفند یا مرغ و خروس اینها یک حقی دارند اینها هم مثل ما گرسنه می‌شوند تشنه می‌شوند درد زایمان دارند زاد و ولد می‌کنند شما قیامت مسئولید یعنی این جزء مسائل هدایتی پروردگار مهربان عالم است.

۱. نهج البلاغه: الخطبه ۱۶۷.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

خدا رحمت کند اولین استاد دینی و آخوندی که من به او برخورد کردم یعنی اولین بار بود که با یک روحانی ارتباط برقرار می‌کردم شش سالم بود من را گذاشته بودن مدرسه، همان روز اول با مرحوم آقا شیخ علی اکبر برهان روبه‌رو شدم یک روحانی جامع، عارف، اهل حال، الهی، خدمتگزار و روشن فکر صددرصد دینی که همان زمان یعنی شصت سال پیش ایشان کودکستان، دبستان و دبیرستان دخترانه پسرانه زد شصت سال پیش گفت حداقل رضا شاه که در به‌در شده فعلاً اوضاع مناسب است ما بیاییم همه جور مدرسه بسازیم یک حوزه علمیه هم در شاه عبدالعظیم ساخت الان خیلی خوب بازسازی شده گفت هم بیاییم کت و شلواری متدین تقویت کنیم هم زنان متدین تقویت کنیم هم روحانی درست و حسابی بسازیم انسان روشنفکری نسبت به زمان خودش بود.

در همان عالم بچگی ما ایشان در مسجدشان اغلب صبح‌ها بعد از نماز منبر می‌رفتند یک ربع بیست دقیقه خیلی هم منبرهای پاکیزه‌ای داشت حالا من دورنمایش را یادم است چیزی از حرف‌هایش خیلی زیاد یادم نمانده ولی یک قطعه‌هایی است که آدم وقتی می‌شنود دیگر یادش نمی‌رود. یک هیتی هم بود شب‌های سه‌شنبه در آن منبر می‌رفت که من آنجا هم می‌رفتم چون اطراف خانه‌مان بود. این روایت را من از ایشان شنیدم آن هم آدم مطالعه کرده مجتهد مدرس طلبه پرور که حرف شُل و حرف بی ربط نمی‌زد وقت تلف کن نبود خیلی هم زیباست این روایت، ایشان می‌فرماید که یک عربی وارد مسجد شد یک دستمال دستش بود گره داشت، باز نبود آمد روبه‌روی رسول خدا ﷺ نشست گره دستمال را باز کرد یک جگر تنها در این دستمال بود به پیغمبر اکرم ﷺ گفت که من زیاد دیدم شتر را نهر کردند گوسفند را کشتند گاو را کشتند جگرش را درآوردند جگر مثل آینه صاف اما جگر این شتر شیار شیار است بریده بریده است یعنی این شتر بیماری دارد نمی‌شود گوشتش را خورد؟ پیغمبر ﷺ یک نگاه به آن جگر و کیفیت و بریدگی‌هایش کردند فرمودند شتر گُره داشته؟ عرض کرد بله فرمود قبل از مادر، جلوی چشم مادر گُره‌اش را نهر کردی؟ عرض کرد بله یا رسول الله ﷺ فرمود دیگر این کار را نکنید، این آثار داغ اولاد است دیگر این کار را نکنید



## جلسه چهارم / چرا حضرت زهرا علیها السلام از خدا طلب هدایت کردند؟

جلوی حیوانات بچه‌هایشان را سر نبرید، این دستورات ریز را نسبت به رعایت حقوق حیوانات به ما دادند.

آنوقت آن پیرزن آن گربه را حبس می‌کند اگر اهل هدایت خدا بود رعایت حقوق حیوان را می‌کرد این اگر آدم مسئله دانی بود جلوی مادر بچه را نهر نمی‌کرد از آن طرف هم من در نوشته‌های سعدی دیدم، سعدی اهل روایت بوده خیلی هم کتاب روایتی دیده از گلستانش و آن منبرهایی که خودش نوشته پیدا است این مطلب در گلستان است که یک لات بی‌تربیت بی‌هدایت و گمراهی در تابستانی گرم در بیابان دید یک سگ از تشنگی دارد که می‌زند و در حال مرگ است آنجا چاه آبی بود ولی عمق این چاه زیاد بود، تا این سگ را دید لباس‌هایش را درآورد لباس‌های آن وقت را هم که می‌دانید لباس‌های بلند بود تابستان هم که لباس یک مقدار نرم‌تر و نازک‌تر است سریع رفت در میله چاه خودش را به آب رساند پیراهن را حالا شالش را کلاهش را هر چه داشت کرد داخل آب کرد، حسابی آب نفوذ کرد به آن سریع آمد بیرون، آمد بالای سر سگ نشست این لباس را هی چلانند آب ریخت داخل دهان سگ، سگ خوب سیراب شد یک دمی تکان داد و رفت، خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب کرد این لات را برو ببین بگو تمام گناهان گذشته‌ات را بخشیدم چون یک حیوانی را از مرگ نجات دادی خوشم آمد از کارت.

### طلب هدایت، ارزشمندترین طلب اولیای الهی

خب حالا یکی دو آیه را هم عنایت کنید تا از ارزش هدایت مطلع شوید اینها خیلی مطالب مهمی است اینها را خواهرانمان برادرانمان دست کم نگیرند، اینها دیگر عمق مسائل الهی است مغز مسائل الهی است، این دعا در قرآن است دعا از قول اولیاء الهی است ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾<sup>۱</sup> «زیغ» یعنی کج شدن منحرف شدن یعنی از یک راه به راه دیگر

۱. آل عمران: ۸

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

برگشتن و گمراه شدن، چقدر مهم است می فرماید خدایا مواظب ما باش نگهدار ما باش عنایت به ما داشته باش رویت را از ما برنگردان ما را رها نکن نگذار قلب ما گمراه شود بی‌راه شود، برای اینکه تو مهمترین سرمایه را و پرقیمت‌ترین گوهر را که هدایت است به ما محبت کردی و عنایت کردی «رَبَّنَا لَا تُخِزْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» خدایا از جانب خودت مهر مهربانی و رحمت به ما ببخش خیلی آیه لطیف است یعنی ما از تو طلبی نداریم حالا شصت سال است نماز خواندیم، روزه گرفتیم ما نمی‌گوییم در مقابل کار کرد ما، به ما رحم کن ما می‌گوییم رحمتت را به ما مفتی ببخش «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» خدایا ما تو را می‌شناسیم «إِنَّكَ» زیرا اینجا «إِنَّ» به معنی «حتماً» و قطعاً نیست به معنی «زیرا» است زیرا تو بخشنده‌ترین بخشنده‌گانی هیچ کس مثل تو دست بخشش ندارد.

ببینید ارزش هدایت را، اولیاء خدا نمی‌گویند یک خانه پنج هزار متری به ما بده یک کامیون دلار به ما بده یک ماشین ششصد میلیونی به ما بده اینها درک کردند که گوهر هدایت از تمام این عالم بالاتر است التماس می‌کنند الهی این هدایت را برای ما نگه دار و اجازه نده قلب ما دچار انحراف و گمراهی شود رحمتت را مجانی به ما ببخش تو بهترین بخشنده‌گانی. خب اینها نشان دهنده ارزش هدایت است بیهوده نیست که چشمی مثل چشم صدیقه کبری علیه السلام گریه کند و به خدا بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى» خدایا هدایت، راهنمایی و دلالت به من عنایت کن برای اینکه هر سوید ماندگاری که انسان می‌کند از برکت هدایت، آن سوید ماندگار نصیبش می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹، به نقل از البلد الامین، کفعمی، دعای حضرت زهرا علیها السلام در روز پنجشنبه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ الْعَفَافَ وَ الْعَنَى وَ الْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِضَعْفِنَا وَ مِنْ عِنَاكَ لِقَفْرِنَا وَ فَاقِينَا وَ مِنْ حِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ لِجَهْلِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنَّا عَلَى شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ بِرَحْمَتِكَ.»



## روضه شام غریبان حضرت زهرا علیها السلام

یک شام غریبان، امیرالمومنین علیه السلام و چهار تا بچه بی مادر برای صدیقه کبری علیها السلام گرفتند؛ چه شام غریبان سختی. این شام غریبانها در اهل بیت علیهم السلام جریان پیدا کرد و سخت‌ترین شام غریبان اهل بیت علیهم السلام شب یازدهم محرم بود حالا من دیگر آن شب و صحرا و خیمه‌های سوخته و افتان و خیزان شدن بچه‌ها و کتک خوردن‌ها را اینها را خیلی توضیح ندهم فقط ناله زینب کبری علیها السلام را به گوشتان برسانم.



جلسه پنجم

خداوند دائماً به دنبال هدایت

انسان بوده





مسأله درخواست هدایت، سرچشمه هدایت، آثار هدایت و آثار نکبت بار و شوم ضلالت و گمراهی در دعاهای حضرت زهرا علیها السلام و روایاتشان و دو سخنرانی مهمشان یکی در مسجد و یکی در خانه بیان شده. ریشه‌های مسائلی که ایشان درباره هدایت یا گمراهی مطرح کردند در قرآن مجید است کتاب خدا مساله هدایت، و شئون و آثارش را، و گمراهی، و میوه‌های تلخ و سمی‌اش را توضیح داده. جهان و موجوداتش نشان می‌دهند که اگر مهار زندگیشان در دست هدایت خدا نبود همه تولید فساد می‌کردند و نابود می‌شدند. هدایت آنها هدایت اجباری است ولی اگر همین هدایت اجباری نبود تمامشان می‌شدند کارگاه تولید فساد و فساد هم عامل نابودی است، ضامن بقاء نیست.

هدایت انسان هدایت تشریحی است هدایت دینی است تا زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت نشده بودند خداوند امت‌ها را جامعه‌ها را با کتاب‌هایی که نازل کرد هدایت فرمود یعنی مجموعه آیات کتاب‌های قبل از قرآن، هدایت خدا بود نسبت به بندگان، اگر در قرائت قرآن دقت کنید خداوند از اوصاف کتاب‌های آسمانی مسأله هدایت را به صورت مصدر ذکر کرده مثلاً تورات را می‌فرماید «هُدًى وَ رَحْمَةً» این کلمه «هُدًى» مصدر است به معنای این است که سراسر آیات تورات، روزگار نزولش تا وقتی که سلامت برپا بود و به وسیله پولس آیات تورات جابه‌جا نشده بود تحریف نشده بود و پیروان پولس هم به این



تحریر اضافه نکردند، هدایت گر عباد خدا بود انجیل هم همینطور، زبور هم همینطور، صُحُف ابراهیم هم همینطور.

## در زمان ما هدایت در تبعیت از قرآن است

از زمانی که رسول اسلام ﷺ مبعوث به رسالت شد هدایت خدا نسبت به بندگان همین قرآن است که در دومین آیه سوره بقره می‌فرماید ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> سراسر آیات این کتاب هدایت کننده کسانی است که خودشان را می‌خواهند از خطرات دنیا و آخرت حفظ کنند متقین در این آیه یعنی حافظان خویش از خطر دنیا و آخرت، اگر کسی بیاید پیش پیغمبر ﷺ که آقا من می‌خواهم در دنیا دچار خطر انحراف، شقاوت و شومی نشوم و در قیامت هم دچار دوزخ نشوم پیغمبر ﷺ می‌فرماید به قرآن عمل کن این هدایت خداست. نمی‌شود قرآن را بر کسی که دلش نمی‌خواهد از خطر دنیا و آخرت در امان باشد تحمیل کرد، می‌گوید نمی‌خواهم قرآن را، این می‌شود گمراه و قطعاً به تعبیر قرآن کریم هم به خزی و عذاب دنیا دچار می‌شود و هم به عذاب بسیار بزرگ آخرت دچار می‌شود<sup>۲</sup> و این بلایی است که خودش سر خودش می‌آورد و الا اگر بخواهد بلا سرش نیاید باید همه زندگی را با قرآن کریم هماهنگ کند.

## نمونه‌ای از هدایت بی‌نظیر خداوند

حالا من یک گوشه از جهان را که در رابطه با یک موجود زنده است از قرآن مجید برایتان می‌خوانم که با توضیح این آیه ببینید اگر هدایت پروردگار عالم نبود آیا آنچه که در حیات این حیوان تحقق داشت تحقق پیدا می‌کرد، با هدایت خدا تحقق دارد، بی‌هدایت خدا آیا قابل تحقق است؟ یقیناً شدنی نیست. یک آیه هم درباره یک انسان نه حالا یک جامعه و

۱. بقره: ۲.

۲. مائده: ۳۳: ﴿ذَلِكَ لَئَلَّهٗ خِزْيٌ فِي النَّارِ وَاللَّهٗ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

یک ملت، می‌خوانم که هدایت الهی را با اینکه تا در خانه‌اش آمد نپذیرفت گفت نمی‌خواهم، آن آیه را هم می‌خوانم تا ببینید نبود هدایت در زندگی چه می‌کند و انسان را تبدیل به چه معدنی، منبعی و کارگاهی می‌کند که ممکن است یک نفر اگر کار دستش بیافتد، یک کشور را دچار فساد و فتنه و ناامنی و آشوب و قتل و غارت و هر کار حرامی کند اگر هم کار دستش نیافتد که در محدوده همان وجود خودش تولید فساد می‌کند.

آیه اول در سوره مبارکه نحل است می‌فرماید «وَأَوْحِي» این کلمه «أَوْحِي» یعنی هدایت کرد وحی یعنی کتب آسمانی در هدایت تشریحی وحی یعنی هدایت در عالم تکوین ﴿وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾<sup>۱</sup> پروردگار تو به زنبور وحی کرد یعنی زنبور را راهنمایی کرد، دلالت کرد، هدایت کرد و راه را به او نشان داد حالا خلقت زنبور چه خلقتی است که وجودش می‌تواند با پروردگار عالم ارتباط برقرار کند و چه گیرندگی در وجود او هست که وحی الهی را می‌تواند بگیرد! آن را خودش می‌داند این شعور کجای این حیوان است که می‌تواند با خدا ارتباط بگیرد! این دستگاه کجای وجود این حیوان است که می‌تواند وحی را دریافت کند! این تا حالا کشف نشده مطلب ساده‌ای نیست که یک حیوان که از یک بند انگشت کوچکتر است در کره زمین می‌تواند وحی الهی را که در نهایت رفعت است رصد کند و بگیرد و بعد هم به کار ببندد تنها گرفتن نیست خود به کار بستنش هم یک دنیایی است واقعا دنیایی است که چند صد هزار مقاله و جزوه و کتاب تا الان درباره زنبور عسل نوشته شده چند صد هزار که حالا معروفش این زنبور عسل مترلینگ است که عمر خودش را خرج فهم زندگی مورچه و مورخانه و زنبور عسل کرد برای هر کدام هم یک کتاب جداگانه نوشت به زبان‌های مختلف هم ترجمه شده. من هر سه‌اش را خواندم ولی با اینکه عمرش را خرج درک حیات زنبور کرده چند درصد توانسته به دنیای وجود زنبور راه پیدا کند به خیلی از دنیاهاش راه پیدا نکرده اما احساس می‌شود که مترلینگ مقداری به این مسئله به کارگیری وحی رسیده البته او در کل کتابش یک بار نه اسم خدا را می‌برد



نه اسم وحی را می برد انگار که برای این خارجی ها قاقاق ترین قاقاق ها خدا و وحی پروردگار است.

## هدایت اول خداوند به زنبور

«أَوْحَى رَبُّكَ» خیلی جالب است نمی گوید «أَوْحَى اللَّهُ» می گوید «أَوْحَى رَبُّكَ» مربی زنبور، تربیت کننده زنبور و مالک زنبور به زنبور وحی کرد یعنی راهنماییش کرد، دلالتش کرد، هدایتش کرد که چی؟ ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ لِيَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ یعنی اولین مساله ای را که پروردگار به زنبور وحی کرده مساله انتخاب مسکن است. یعنی اگر خانه انتخاب نکنی سرگردان و حیرانی، کارت را نمی توانی درست انجام بدهی اول خانه، خیلی مهم است «أَنْ لِيَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» از کوهها خانه برای خودت انتخاب کن چرا از کوهها؟ چون جایش خیلی محکم است بعد هم می آید یک جایی با موم خودش لانه می سازد که از گزند برف و باران و سیل و بادهای سوزان در امان باشد. الان می گویند خانهها را به گونه ای بسازید که استحکام داشته باشد و در مقابل باد، باران، طوفان، زلزله و سیل مصون باشد ما خبر نداریم زنبور چند سال است در دنیا آمده دانشمندان نوشتند می گویند از عمر مورچه در کره زمین بیست میلیون سال است گذشته زنبور هم خیلی قدیمی است قبل از انسانها بوجود آمده معلوم می شود مساله مسکن خیلی مورد عنایت پروردگار است حالا مردم نسبت به مسکن برای خودشان و زن و بچه شان و استحکام مسکن و نظارت آنهاپی که باید نظارت بکنند برای ساخت درست مسکن همه مسئولند. «أَنْ لِيَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» در زمین سست نه، در معرض سیل نه، در روی گسل های زلزله نه، من الجبال باید پایه خانه محکم باشد ریشه خانه محکم باشد زمینی که خانه رویش ساخته می شود باید در برابر حوادث دوام داشته باشد «وَمِنَ الشَّجَرِ» یا برو روی درختها، نه روی علفها، نه روی خوشه های گندم و جو، نه روی



ساقه‌ها، درخت تنومند، شاخه‌های قوی، شاخه‌های درهم پیچیده که از باد و باران‌های تند و طوفان‌ها در امان باشد چون درخت در مقابل باد است در مقابل برف است در مقابل باران است در مقابل تگرگ است برو از روی درخت‌ها لانه بگیر «وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» یا بگرد بین این جنس دوپا در باغ‌ها و در بُستان‌ها کجاها داربست خوب زدند داربستی که شاخه‌های انگور را دوام می‌آورد شاخه‌های گل را دوام می‌آورد گیاهانی که رشد دارد آنها را دوام می‌آورد داربست‌هایی که یک تن انگور رویش است خراب نمی‌شود این همه ساقه و برگ رویش است خراب نمی‌شود.

داربست‌هایی که بشر درست می‌کند، یا درخت مو رویش است یا گل رویش است یا گیاهان زیبا رویش است آنجا هم از برف و باد و باران در امان است محال است شما پیدا کنی یک گروه زنبور را که در یک سطح صاف لانه درست کنند یا در کویر لانه درست کنند یا بیابند روی آسفالت لانه درست کنند یا بیابند سر دیوار خانه‌ها لانه درست کنند خطرشناسی را به اینها یاد داده که خانه سازی باید چه جایی و به چه سبکی باشد که خطر متوجه‌اش نشود.

### اگر همه همت کنند مشکل مسکن قابل حل است

این مسأله خانه، اول مسکنت را تامین کن، ملکی که اگر همه دست به دست هم بدهند مردم و بیت المال و دلسوزان و اهل خیر در طول چند سال می‌شود تمام مردم در حد خودشان آنهايي که مسکن ندارند دارای مسکن شوند بعد ممکن است مردم بگویند زاد و ولد زیاد است زاد و ولد درست است که زیاد است ولی ما هم که همه ماندگار نیستیم، نسلی از بین می‌رود و نسل دیگری می‌آید بالاخره می‌شود مشکل مسکن را حل کرد اگر به پول و به فکر مردم و به محبت مردم و به احساسات مردم جهت صحیح داده شود که همه به همدیگر کمک کنند می‌توانند مشکل مسکن بی مسکن‌ها را حل کنند حالا این مسأله را در یک دایره کوچکتر هم می‌شود انجام داد. مردم با همدیگر قوم و خویش هستند همه قوم و خویشان که فقیر نیستند پنج تایشان نمی‌توانند مسکن تهیه کنند، طبق



آیات قرآن مخصوصاً این آیه ﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى﴾<sup>۱</sup> که امر پروردگار است باید در قوم و خویش‌ها آنهایی که ثروتمند هستند ببینند چندان جوان ازدواج کرده یا در مرز ازدواج خانه ندارند آنها هم قانع هستند به یک آپارتمان هشتاد متری هفتاد متری یا برایشان بخرند یا یک زمین بگیرند بیست تا سی تا آپارتمان بسازند به نامشان کنند برای خدا، راه دارد ولی اگر مردم همت کنند، اگر ثروتمندان، اگر نظارت کنندگان، اگر دست اندر کاران همت کنند درست می‌شود.

### هدایت دوم خداوند به زنبور

پس آدرس به زنبور می‌دهد زنبور را دلالت و هدایت می‌کند که از سه جا برای خودت خانه انتخاب کن «مِنَ الْجِبَالِ» کوه‌ها، «وَمِنَ الشَّجَرِ» درختان، «وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» داربست‌ها. بعد چی؟ بعد پروردگار می‌فرماید خانه‌ات که آماده شد ﴿ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> فقط سراغ محصولات برو گلها، میوه‌ها، رویدنی‌های پاکیزه و شیرهدار و حرکتت را در راه خدا قرار بده یعنی از آنی که هدایتت کردم منحرف نشو چون اگر وارد جاده انحرافی شوی دیگر زنبور عسل نیستی «ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِي سُبُلَ رَبِّكِ» زنبور این کار را می‌کند ماموریتش با هدایتی که خدا کرده تمام می‌شود حالا آخرهای اردیبهشت یا خرداد است این جاده را طی کرده خانه هم ساخته از محصولات گیاهی هم خورده پروردگار می‌فرماید «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» یک خوراکی یک آشامیدنی از شکم زنبور درمی‌آید، عسل روشن، عسل تیره، عسل زرد، عسل به رنگ متمایل به قرمز بسته به گیاهی دارد که خورده «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. نحل: ۶۹.



أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» در کارکرد زنبور درمان برای تمام انسان‌ها را قرار دادم «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ».

البته عسلی که با هدایت حضرت حق تولید می‌کند نه عسلی که با هدایت جنس دوپا تولید می‌کند، قلبی نه، شکری نه، عسلی که خدا راهنمایش کرده تولید کند «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» در پایان آیه هم می‌فرماید «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» اگر می‌خواهید خدا را بشناسید همین زنبور برایتان بس است با همین یک زنبور، ببینید چقدر وزن و قد و حجم و مغز و شعور دارد؟ چگونه هدایت شده؟ چگونه هدایت را به کار می‌برد؟ و در این شکم کارخانهٔ ساخت عسل کجاست؟ شکم‌های دیگر چی تولید می‌کنند؟ این هم که شکم است «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا» «بطن» یعنی شکم، بزغاله شکمش چی تولید می‌کند؟ گوسفند، گاو، شتر، خوک و از همه کثیف‌تر و بدبوتر شکم انسان است اینها چه تولید می‌کنند؟ تولیدات شکم حیوانات را می‌بینید تولید شکم زنبور را هم می‌بینید این نشانه‌ای برایتان نیست برای شناختن پروردگار؟ شکم که باید کثافت تولید کند، نه دارویی که درمان دردهای همهٔ انسان‌هاست این دیگر چه مساله‌ای است؟ خیلی مساله است.

### وجود تنوع در خلقت نشان از وجود خالق حکیم است

حیوانات پاکیزه‌ترین گیاهان را هم می‌خورند جو می‌خورند یونجه می‌خورند علف می‌خورند علف بیابان می‌خورند از آنها خوش خوراک‌تر ماییم خوشمزه‌ترین خورشت‌ها و برنج‌ها و کباب‌ها و فسنجان‌ها و قیمه بادمجان‌ها و نمی‌دانم مرغ‌ها را ما می‌خوریم اما تولید شکممان کثیف‌ترین تولید در این کرهٔ زمین است ولی این حیوان همین نباتات و گیاهان را شیره‌هایشان را می‌خورد تولید شکمش امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید تولیدی است که در خوراکی‌های عالم بهتر از او وجود ندارد یعنی هنوز غذایی فوق عسل نیامده و به نگاه امیرالمومنین علیه السلام تا قیامت هم نمی‌آید. این تولید شکم است و الا اگر خدا نبود باید کل شکم‌ها یک جور تولید می‌کردند اما یک جا شکم‌ها کثافت تولید می‌کنند شکم یک حشره داروی دردهای بشر را تولید می‌کند معلوم می‌شود عالم صاحب دارد کارگردان دارد و الا



## نیاز ذاتی بشر به هدایت

اگر خدا نبود تمام شکم‌ها کار واحد می‌کردند اما دونوع است کل شکم‌ها به غیر شکم زنبور تولید کثافت، شکم زنبور تولید عسل که «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» است معلوم می‌شود عالم کارگردان دارد و الا اگر کارگردان نداشت تمام درخت‌ها یک جور بود تمام قیافه‌های ما یک جور بود تمام قدهایمان یک جور بود تمام رنگ‌هایمان یک جور بود.

قرآن می‌گوید گوناگون بودن موجودات و گوناگون بودن رنگ‌های شما و گوناگون بودن زبان‌های شما و گوناگون بودن سر انگشتان شما و گوناگون بودن مردمک چشم شما، دلیل بر این است که حکیمی در این عالم دارد کار می‌کند عالمی در این عالم دارد کار می‌کند و الا اگر او نبود همه یکنواخت بودند تمام درخت‌ها یکنواخت بودند. او می‌فهمد او می‌داند که تنوع لازم است گوناگونی لازم است او می‌داند او یکنواخت شکم‌ها را خلق نکرده یک شکم تولید عسل می‌کند بقیه شکم‌ها هم تولید چیزی که هیچ کسی طبعش بر نمی‌دارد آن را بخورد و مشمئزکننده طبع‌ها است. اما تولید شکم این را هر روز که گران‌تر می‌شود باز بشر می‌خرد و می‌خورد چون جزء داروهای درمانی ازשמند است این هدایت در یک حشره.

## نمونه‌ای از گمراهی یک انسان و آثار آن

و اما ضلالت در یک انسان که در سوره قصص است ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُمُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup> یعنی خارج از جاده هدایت زندگی کرد به خاطر زندگی خارج از راه هدایت، مردم را دسته دسته کرد، گروهی را به زبونی و ذلت کشید، فرزندان مردم را سر برید به خیال اینکه نکند در این نسلی که بچه‌دار می‌شوند یک بچه‌ای می‌گویند بوجود می‌آید که تخت من را به باد می‌دهد ما حالا هر زنی که بچه می‌زاید سرش را می‌بریم که تخت ما به باد نرود. زنانشان را برای بیگاری و برای چشیدن تلخی داغ جوان‌هایشان زنده می‌گذاشت و تبهکار و فتنه انگیز بود، فساد یعنی تبهکاری و فتنه انگیزی.

۱. قصص: ۴.





این یک نفر که در دایره هدایت حرکت نمی‌کرد گمراه بود، آن هم یک حشره که در دایره هدایت زندگی می‌کند و تولید عسل می‌کند واقعا خاک بر سر گمراهان و زنده باد زنبور و زنده باد اهل هدایت و اهل خدا، حالا بعد از سخنرانی شما تا خانه که تشریف می‌برید بین فرعون این هیکل صد کیلویی دارای تخت و ارتش و پول و این حرف‌ها و زنبور عسل بسنجید ببینید هدایت یعنی چی ضلالت و گمراهی یعنی چی؟

### روضة: حضور حضرت زینب علیها السلام کنار پیکر چاک چاک برادر

گمراهی بیداد می‌کند سی هزار نفر را وادار می‌کند بیایند کربلا و روز هفتم محرم بدون اینکه ذره‌ای در وجودشان تاثیر بگذارد جلوی آب را می‌بندند آن هم آب رودخانه منشعب شده از فرات را این همه آب، حالا ده تا مشکش هم به این هفتاد و دو نفر می‌رسید مثلاً چه ضرری برای شما داشت؟ اگر اینها را آب می‌دادید، تختتان را به باد می‌دادند؟ هفتاد و دو نفر که به طور طبیعی در محاصره سی هزار نفر کشته می‌شوند این آب دادن هیچ ضرری برای شما نداشت، ولی آب را می‌بندند. از بچه شش ماهه می‌کشند تا پیرمرد هشتاد ساله، و بین هشتاد ساله و شش ماهه فرقی قائل نمی‌شوند. ما همه سوال می‌کنیم از این سی هزار نفر، برای کشتن یک نفر چقدر اسلحه لازم است مثلاً سی تا شمشیر، پنجاه تا نیزه، چهل تا خنجر، ده تا تیر، مگر یک بدن چقدر در این عالم مقاوم است، کشتن یک نفر با یک خنجر انجام می‌گیرد با یک نیزه زدن داخل قلب انجام می‌گیرد با یک تیر زدن انجام می‌گیرد اما آدم تعجب می‌کند از این حیوانات گمراه که خواهر وقتی که می‌آید و این بدن قطعه قطعه را با آن وضع می‌بیند مجبور می‌شود بپرسد «أَنْتِ أُمِّي؟!» درست آمدم، تو حسین علیه السلام منی؟! یعنی تعجب کرده بود مگر برای کشتن تو چقدر اسلحه لازم بود «وَأَبْنُ وَالِدِي؟!» تو پسر امیرالمومنین علیه السلام پدر منی؟! «وَأَبْنُ أُمِّي؟!» پسر فاطمه زهرا علیه السلام مادر منی؟! نشست روی زمین این بدن قطعه قطعه را روی دامن گذاشت دلش آرام نشد خواهر است آن هم چه خواهری خم شد این لب‌هایش را روی گلوی بریده گذاشت.





جلسه ششم

قلب دائما کانون دو نیروی

معنوی است



بعد از بیان یک مقدمه دربارهٔ اینکه هدایت الهی عهده‌دار یک مسألهٔ مهم است که در زندگی مردم اگر این مسأله برابر هدایت خداوند جهت داده شود خیر دنیا و آخرت مردم یقیناً تامین است و اگر انسان هدایت حق را در این مسأله نپذیرد به خیر دنیا و آخرت نمی‌رسد. با توضیح این مسأله یک آیه از قرآن از سورهٔ توبه و یک بخش از یک خطبهٔ مهم نهج البلاغه را برایتان قرائت می‌کنم.

تا انسان زنده است قلب او همیشه کانون دو نیروی معنوی است، کانون و معدن محبت و نفرت است این دو انرژی معنوی در قلب همه هست نسبت به اشخاص یا اشیائی در مسیر زندگی محبت و نفرت پیدا می‌کند. از ابتدای خلقت انسان محبت و نفرت در قلب هر انسانی بوده و در زندگی او کاربرد هم دارد، محبت، انسان را به سوی اشیاء و اشخاصی که محبوبش است می‌کشاند و نفرت انسان را از اشیاء و اشخاصی که مورد نفرتش است دور می‌کند کار محبت نزدیک کردن است کار نفرت دور کردن است چرا محبت انسان را به چیزی نزدیک می‌کند؟ و چرا نفرت، انسان را از کسی دور می‌کند؟ محبت انسان را نزدیک می‌کند برای اینکه از آن شیء در زندگی بهره بگیرد یا از آن شخص شکل بگیرد. نفرت هم آدم را دور می‌کند برای اینکه انسان دچار آن شیء منفور نشود یا از آن شخص مورد نفرت شکل و فرهنگ و روش نگیرد.



## جهت دادن هدایت، به محبت انسان، نسبت به اشیاء

در قرآن کریم تعبیر زیباتر این حقیقت در بخش محبت، تولی و در بخش نفرت تبری است. یک کار هدایت این است که به محبت دل، نسبت به اشیاء یا اشخاص جهت صحیح می‌دهد که اتفاقاً این اشیاء و اشخاص در آیه سوره مبارکه توبه مطرح است هم اشیاء را می‌گوید که خیلی انسان با آنها سر و کار دارد و هم اشخاص را می‌گوید. اگر محبت انسان به اشیاء برای این است که اشیاء را به دست بیاورد و در زندگی به کار بگیرد که کمکش بشوند برای عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا، اگر محبت در این جهت باشد و کاربردش هم نسبت به اشیاء این حقیقت باشد که من به اشیاء محبت پیدا کردم، هدایت هم به من جهت داده که من از این محبت، برای بدست آوردن اشیاء استفاده کنم بروم دنبالش، نگیرم در خانه بخوابم، خسته نشوم، درمانده نشوم، بیکار نشوم کار محبت به اشیاء این است که آدم را راه می‌اندازد پنج صبح از خانه برود بیرون از تهران بلند شود برود بندر عباس برود بندر انزلی برود شیراز برای بدست آوردن اشیاء و وقتی که بدست می‌آورد محبتی که هدایت به آن جهت الهی داده، اشیاء به دست آورده را هزینه عبادت خدا می‌کند و هزینه بندگان خدا، هزینه خودش، زن و بچه‌اش، اقوامش و مردمش می‌کند. محبت با این جهتی که هدایت به آن می‌دهد محبت مثبت است و قیامت هم باعث نمی‌شود که برای آدم پرونده‌ای باز بکنند و نسبت به محبت انسان با انسان چون و چرا بکنند. این محبت صحیح و درست است قابل قبول پروردگار مهربان عالم است یک مایه‌ای است که خود پروردگار مهربان در قلب انسان چراغش را روشن می‌کند ولی هدایت باید باشد که به این محبت جهت بدهد با همین محبت است که مردم ازدواج می‌کنند بچه دار و مغازه‌دار و خانه‌دار و کاسب و کشاورز می‌شوند و پول در می‌آورند اما حُسن محبت جهت دار که زلفش به زلف هدایت گره خورده این است که انسان با بدست آوردن اشیاء، کمک برای عبادتش می‌گیرد، کمک برای خدمت به مردم می‌گیرد و کمک برای آبادی دنیایش می‌گیرد.



## جهت دادن هدایت، به محبت و نفرت انسان، نسبت به اشخاص

در محبت به اشخاص هم همینطور، وقتی هدایت، محبت را جهت می‌دهد انسان می‌شود محب الله، محب الرسول ﷺ، محب الولی، محب الامام علیؑ، محب القرآن و بعد در سایه این محبت که پیوند با انبیا و خدا و ائمه طاهرين ﷺ می‌خورد از آنها بهترین فیوضات را کسب می‌کند. نفرت هم همینطور اگر نفرت انسان از اشخاص جهت داده شود انسان از تمام خباثت و آلودگی‌هایی که از اشخاص هجوم به انسان می‌کند می‌ترسد و آن اشخاص را دفع می‌کند می‌گوید نمی‌خواهم. وقتی هدایت به نفرت جهت می‌دهد تا از اشخاصی دور بشود و بیان هم می‌کند که از آن اشخاص دور شو، آدم دور می‌شود تا ضرر نکند یعنی نفرتی که جهت هدایتی دارد سود بخش است، پروردگار عالم به این نفرت جهت می‌دهد که شما از خوبان متنفر نباش شما اگر می‌خواهی نفرتت را اعمال کنی به شیطان، به دشمنان من، به منافقان، به فاسقان، به فاجران، به بدکاران و به مجرمان حرفه‌ای نفرت داشته باش. چنین قلبی با محبت و نفرتی که به آن جهت داده شده دارد خیر دنیا و آخرت را برای صاحبش کسب می‌کند. هدایت، محبت و نفرت را بر اساس یک اصل قرار می‌دهد و از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند.

## محبتی که جهت دار نباشد موجب شقاوت انسان است

حالا آیه قرآن را عنایت کنید می‌گوید اگر محبت شما به پنج شخص و به سه شیء یک محبت طبیعی و هدایت دار و جهت دار نباشد این محبت به پنج شخص و به سه شیء تو را زمین گیر می‌کند بدبخت می‌کند شقی می‌کند خیر دنیا و آخرت را نابود می‌کند چرا؟ چون وقتی که محبت افراطی باشد دیگر محبت متعادل به اشیاء و به اشخاص پاک، در زندگی کاربردی نخواهد داشت و آن محبت افراطی کاربرد دارد. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup> به همه مردم

۱. توبه ۲۴.

می‌گوید اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران و اقوامتان و ثروت بدست آمده‌تان کار و کسب و تجارتي که از کسادی آن، آن هم با بودن من و با تعهدی که من در روزی دادن به شما دادم در وحشت و ترس هستید، خانه‌های خوبی که برای خودتان ساختید و دلتان به این خانه‌ها خوش است، اگر آن اشخاص و این اشیاء پیش شما محبوب‌تر از خدا و پیغمبر ﷺ و کوشش در راه خدا باشد، این پنج شخص و این سه شیء وقتی با هدایت جهت نداشته باشد، می‌جوشد و افراطی می‌شود آن وقت می‌گویی هر چیزی که پدرم بگوید. من به یک کسی یک وقت گفتم وارد این کار نشو این کار حرام است این تصرف خلاف بین فقهِ قرآن و اهل بیت است پیغام به من داد و گفت پدرم گفته وارد شو من نمی‌توانم حرف پدرم را زمین بزنم. یعنی پدرم بر پروردگار و فقه پروردگار و دوازده امام ﷺ و فقه دوازده امام ﷺ مقدم است یعنی قرآن می‌گوید این محبت به پدرت به این جوشش، مانع از حرکت تو به سوی خیر دنیا و آخرت است این محبت دارد زمین‌گیری می‌کند.

فرزندان، اگر بر خدا و پیغمبر ﷺ و بر کوشش در راه او مقدم باشند، یعنی اگر فرزندان خواسته‌ای خلاف امر خدا و پیغمبر ﷺ داشته باشد در صورتی که محبتتان به زلف هدایت گره نخورده باشد این محبت مانع تو خواهد شد. خدا راهنمایی کرده که محبت را به چه کسانی به چه اشیائی تا چه حدی داشته باشید ممکن است فرزندت، همسرت، برادرانت، اقوامت خلاف امر خدا و پیغمبر ﷺ را از تو بخواهد، این محبت مانع بوده و تو را متوقف می‌کند نمی‌گذارد در زندگی به جانب خدا حرکت کنی.

### نبود محبت جهت‌دار به فرزند منجر به عاقبت شوم زیبر شد

امیرالمومنین ﷺ در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه می‌فرماید که «مَا زَالَ الرَّبِيرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدَ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ» زیبر از ما بود یعنی جزو ما بود اهل نجات بود تا زمانی که پسرش بزرگ نشده بود وقتی پسر بزرگ شد پسر در قلب زیبر بر خدا و پیغمبر ﷺ و من مقدم شد. جنگ با خدا و پیغمبر ﷺ و ولی الله الاعظم ﷺ حرام است



ولی پسر، پدر را تشویق کرد با علی علیه السلام بجنگ تا با شکست او حکومت بر کشور اسلامی را در اختیار بگیریم آن هم گفت برویم پسر، آماده کن وسایل جنگ را. از طرفی پسر را بر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدم کرد و از طرفی هم عایشه دختر خلیفه اول را که یک خانم معمولی بود بر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدم کرد فرمان این زن و پسرش را اطاعت کرد. با ولی الله الاعظم علیه السلام جنگید که جنگ با او جنگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله و جنگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگ با خداست، در این جنگ پیروز هم نشد هنوز جنگ شروع نشده بود رفت در خیمه ی یک بیابان گردی که آن اطراف بود رفع خستگی کند به صاحب خیمه گفت من می خواهم کمی بعد بیدار می شوم و می روم. بعد از این که به خواب عمیقی فرو رفت، بیابان گرد دید عجب لباس های پرقیمتی دارد! عجب شمشیر پرقیمتی دارد! از فرصت استفاده کرد آمد با یک خنجر تیز سر زبیر را بُرید یعنی یکی از ناکامان جهان زبیر شد و یکی از ناکامان جهان هم طلحه شد.

### علت لعن دشمنان امیر المومنین علیه السلام توسط شیعیان

آنهایی که از طلحه و زبیر تعریف می کنند اصلاً جوابی ندارند به ما بدهند، آنها به ما ایراد می گیرند چرا معاویه را لعنت می کنیم چرا؟ من گفتم که معاویه مگر با علی ابن ابیطالب علیه السلام نجنگید؟ یک فکری می کنند و می گویند بله جنگید. گفتم اگر جناب عالی پانزده قرن قبل بودی و این دو لشگر با هم رودررو می شدند، اکثر مردم با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کرده بودند و طبق نظر شما چون اجماع مردم بر بیعت با علی علیه السلام بوده پس او امام و رهبر مسلمین است، حال با این منطق خودتان، اگر شما آن وقت بودید، در لشگر علی علیه السلام می رفتید یا در لشگر معاویه؟ گفت وظیفه بود بروم در لشگر علی علیه السلام، گفتم اگر امیرالمومنین علیه السلام شمشیر می داد به تو می گفت برو معاویه را بُکش، اطاعت از امر علی علیه السلام حرام بود یا واجب؟ گفت واجب، گفتم کسی که قتلش به حکم علی علیه السلام واجب است لعنتش هم واجب و لازم است. می گویند ما با شما شیعیان وقتی حرف می زنیم به یک جا که می رسیم به کل در دهان ما

بسته می شود هیچ چیزی نداریم بگوییم. وقتی که انسان پدرش را، فرزندش را، برادرش را، همسرش را، قوم و خویشش را در محبت افراطی به ناچار مقدم بر خدا و پیغمبر ﷺ بکند معنایش این است که خدا و پیغمبر ﷺ را رها کرده دامن اینها را گرفته اینها هم هیچ کدام نجات دهنده انسان نیستند.

### نمونه‌ای از عاقبتِ محبتی که جهت الهی ندارد

یک روز سر بازار تهران در پیاده‌روی خیابان بوذرجمهری یک محاسن سفیدی جلوی من را گرفت سلام کرد به شدت داشت گریه می کرد طوری که نمی‌توانست حرف بزند من یک مقدار صبر کردم گریه‌اش تخفیف پیدا کرد به او گفتم چرا گریه می کنی؟ گفت من از راهی که رفتم می‌خواهم برگردم ولی راه برگشتی برایم وجود ندارد تعجب کردم از حرفش گفتم چرا؟ گفت من مادرم از ازدوایم راضی نبود می گفت ما خانواده مذهبی و هیئتی و مسجدی هستیم قرآن را قبول داریم این دختر را نگیر اینها خانواده‌شان دین درستی ندارند دختر هم بی‌حجاب است جزو بی‌حجاب‌های اواخر رضاخان بوده. گفت من عاشق این دختر بودم و به مادرم گفتم نه باید همین دختر را برایم بگیری.

عشق باید یک عشق جهت داری باشد یعنی وصل به هدایت الهی باشد اگر وصل به هدایت الهی باشد من می‌فهمم این محبتی که پیدا کردم این محبت به خیر من نیست، دندان روی جگر می‌گذارم می‌روم یک همسر دیگری که مناسب است می‌گیرم چراغ این محبت هم بالاخره خاموش می‌شود این محبت‌ها که ماندگار نیست. اولش خیلی تند است آخرش یا سرد است یا معمولی است. یک پیرمرد هفتاد ساله که خانمش مثلاً شصت و هفت هشت سالش است دیگر اینکه عاشق دلباخته پیرزن هفتاد ساله نیست که، بین این زن و شوهر دیگر رابطه خیلی معمولی است. گفت من این زن را گرفتم چهار تا دختر پیدا کردم دو تا پسر چهار تا دخترم در اختیار همسرم بودند من خیلی در خانه قدرت نداشتم من نمی‌توانستم به دخترانی که مادرشان بی‌حجاب است بگویم شما حجاب داشته باشید یکی دو بار گفتم دیدم من را مسخره کردند حالا چهار تا دختر بی‌حجاب نمره بیست دارم دو تا هم پسر



بی‌دین نمره بیست حالا هم نزدیک رفتنم است دست از خدا و نماز و هیئت برداشتم الان نگرانی من این است که بعد از مردنم پرونده پدر بودنم را که خدا باز می‌کند می‌گوید تو در جامعه اسلامی خلاف قرآن من چهار تا دختر بی‌نماز بی‌حجاب و دو تا پسر بی‌دین تربیت کردی، دعایی هست من یاد بگیرم همین امشب این شش تا بمیرند لا اقل من دو روز دیگر که زنده‌ام راحت باشم؟ گفتم نه دعایی نیست. چیزی هم من دیگر نمی‌توانستم بگویم فقط گفتم دعا نیست دعایی که امشب آدم برود در خانه خدا بگوید این چهار تا دختر این دو تا پسر را همین الان از من بگیر خدا گوش نمی‌دهد به این دعا، چون او در قرآن تو را راهنمایی کرده بود که محبت به هیچکس را بر من و پیغمبرم ﷺ مقدم نکن خدا گفته بود از زن بی‌دین نفرت داشته باش ولی تو دقیقاً برخلاف گفته خدا عمل کردی تو محبت و نفرتت به دست هدایت نیفتاد، تو هم از جهت محبتی و هم از جهت نفرتی انحراف داری این هم محصولش که حالا داری می‌گویی راه برگشت ندارم. آن وقت صحبت این چهار تا دختر نیست آن‌ها هم الان شوهر کردند حتما هر کدام دو تا دختر دارند بدتر از مادرهایشان اینها هم بزرگ شوند شوهر بکنند نسل سوم بدتر از دوم، چهارم بدتر از سوم، یه مرتبه یک زن و شوهر وارد قیامت می‌شوند می‌بینند یک صد میلیون دختر و زن بی‌حجاب را جلویشان عَلم می‌کنند می‌گویند اینها از نسل شما زن و شوهر هستند که به وسیله شما خلاف قرآن بار آمدند جواب بدهید! چطوری می‌خواهی جواب صد میلیون دختر و زن بی‌حجاب و بدحجاب و فاسد را به پروردگار عالم بدهی.

### نتیجه محبت افراطی به پنج شخص و سه شیء

اگر اینطور است که محبت شما نسبت به این پنج شخص و این سه شیء حرارتی‌تر از محبت شما به خدا و به پیغمبر ﷺ و به کوشیدن در راه خداست «فَتَرَبُّوا» به انتظار باشید به انتظار چی؟ این یکی از آیات کمرشکن قرآن است به انتظار چی؟ «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» تا مرگ برسد شما را انتقال به عالم بعد بدهد و ای کسانی که محبت افراطی به این پنج شخص و سه شیء دارید و بر اساس محبت انحرافی خدا و پیغمبر ﷺ را در زندگی حذف

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

کردید «وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ» شما که همه چیز را خراب کردید شما فاسق شدید و هدایت من دستگیر فاسقین نیست چون این چهار تا دخترت که برنمی‌گردند به دینداری مسخره‌ات هم می‌کنند. دیگر هدایت من نمی‌آید سراغت چون تو راه برگشت را بستی اگر به دخترهایت بگویی بیااید با حجاب شوند می‌خندند به تو می‌گویند برو اُمْلِ گول خورده «وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ» چگونه من تو را که سراسر وجودت را فسق گرفته هدایت کنم؟ چون جاده رسیدن هدایت من به خودت با دست خودت بستی. پس جهت دادن به محبت و نفرت یکی از مسئولیت‌های هدایت الهی است.



جلسه، مقسم

انسان ذاتاً نیازمند به هدای

الهی است



انسان این اعجوبهٔ خلقت که استعداداً از جایگاه خاصی در عالم هستی برخوردار است گرچه در زمین زندگی می‌کند مانند همهٔ موجودات عالم چه موجوداتی که در ظاهر عالم هستند چه موجوداتی که در غیب عالم هستند ذاتاً نیازمند به هدایت الهیست. نور هدایت بر تمام عالم هستی چه در باطن عالم چه در ظاهر عالم گسترده است و به همین خاطر موجودات در مسیر معین خودشان تا مقصد حرکت می‌کنند و منافع وجودی خودشان را به خاطر این هدایت آشکار می‌کنند. انسان هم زیر همین چتر است در همین عالم هستی است نمی‌تواند بی‌نیاز از هدایت باشد و نسبت به این خط نورانی الهی طبل استقلال بزند نمی‌تواند بگوید من خودم بدون هدایت یک حرکت سالمی را تا پایان عمر خواهم داشت.

### قاییلیان مدعی زندگی سالم بدون هدایت خدا

البته قاییل و قاییلیان از ابتدای شروع زندگی در کرهٔ زمین تا الان این حرف‌ها را زده اند، ولی نتوانستند ثابت کنند که بدون هدایت دارای یک زندگی سالمی می‌شوند، بدون هدایت یک منبع با منفعتی می‌شوند بدون هدایت عرصهٔ زندگی آنها از ظلم و خیانت و تجاوز و گناه معصیت خالی می‌ماند. قاییلیان عالم زندگی سالم و درست و بی‌ظلمی و بی‌تجاوز و بدون خونریزی نداشتند. شما ممکن است به ذهنتان برسد که این تجاوز و ظلم و قتل و غارت و خونریزی در جوامع دینی هم بوده، بله بوده ولی جوابش این است که در



جوامع دینی، بی‌دینان جامعه اهل ظلم و فساد و تجاوز و غارت بودند، در تاریخ سابقه ندارد سلمان‌ها، عمارها، حکیمان، عارفان حقیقی، مومنان واقعی، دامن زندگیشان به آن همه آلودگی آلوده باشد.

## قیامت روز جدایی خوبان عالم از بدان

نسبت به جوامع دینی باید این دقت را داشت که در جوامع دینی بی‌دینان هم زندگی می‌کردند و دنیا جای جدایی نیست اگر بنا باشد بلای عمومی بیاید همه را می‌گیرد اگر بنا باشد نعمت بیاید نصیب همه می‌شود این قیامت است که جای جداسازی است که پروردگار می‌فرماید ﴿وَأَمَّا زُورُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَهْلُهَا الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۱</sup> شما ای گنهکاران حرفه‌ای، صفتان را از صف پاکان جدا بکنید، اینجا دیگر مثل دنیا نیست که همه در یک خیابان در یک محل زندگی بکنید هر دو با هم قوم و خویش باشید هر دو با هم در یک طیاره و قطار و ماشین سوار شوید اینجا با دنیا فرق می‌کند.

## بدکاری بی‌دینان جامعه دینی را به کل جامعه نسبت ندهیم

در دنیا خوبی‌ها و بدی‌ها، خوب‌ها و بدها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها، مرگ‌ها و حیات‌ها، بلاها و راحتی‌ها در هم آمیخته است و جدا نیست. در یک جامعه مذهبی شمر و خولی و قاتل و رباخور و زناکار هم زندگی می‌کند این ربطی به کل جامعه مذهبی ندارد که بگوییم آنهایی هم که هدایت را پذیرفتند و گفتند با هدایت زندگی خوبی بپا می‌کنیم نتوانستند این کار را بکنند. باید دقت کرد که جوامع دینی هم همان آلودگی‌های جوامع غیر مذهبی را دارند اما آلودگی‌ها در جوامع دینی مال چه کسانی است؟ باید به این موضوع توجه داشت که به جوامع دینی تهمت نزنند و هجومی به جوامع دینی نشود. در جوامع دینی دینداران واقعی، قتل، غارت، دزدی، رباخوری و کار زشت ندارند اهل منکرات و فحشا نیستند گرچه بدنه





عظیمی از جامعه آلوده باشد ولی آنها آلوده، تر دامن و بدکار نیستند جالب این است که اینها در جوامع دینی نسبت به بی‌دینان جامعه دغدغه دارند و ناراحت هستند، دلشان می‌سوزد و خیرخواه هستند علاقه دارند که در جوامع دینی بی‌دین‌ها هم دیندار شوند گمراهان هم اهل هدایت شوند آنهایی که هیجان روحی منفی مثل حسد، کبر، غرور و بی‌بند و باری دارند از آن هیجانات بیافتند و وجودشان یک دریای آرام و آرام بخشی شود.

### دین داران در اوج فساد هم پاک می‌مانند

شما در آیات قرآن صفات اهل دین را ملاحظه کنید. موسی در دربار فرعون و در بین قبطیان از تولدش تا بیست سالگی‌اش عمر می‌کند ولی به هیچ کدام از آلودگی‌های قبطیان آلوده نمی‌شود یعنی یک مومن در آن جامعه مشرک نبوده ولی اصلاً آلوده نمی‌شود دغدغه نجات هم دارد پروردگار هم او را بعداً مبعوث به رسالت می‌کند می‌گوید برو ملت مصر و فرعون و درباریانش را نجات بده. در جوامع صددرصد بی‌دین در تمام دوره‌های تاریخ دینداری بودند که از آلودگی‌های بی‌دینان کسب آلودگی نکردند بلکه می‌خواستند پاکی‌های خود را به دیگران انتقال بدهند چه برسد به جوامع دینی که حالا خود ما در یک جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بی‌دین زیاد دارد اما مسجد و جلسات معنوی زیاد داریم، مجالس علم و مجالس اهل بیت علیهم‌السلام زیاد داریم یعنی ما برای پاک ماندن عوامل کمکی زیادی داریم در جوامع بی‌دین پاکان انگشت شمار، هیچ کمکی نداشتند و تمام جلسات، جلسات گناه بود.

من به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد می‌کنم درست هم نیست این کار، چون پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرونده ویژه‌ای دارد اما در جامعه مکه، جامعه سیصد و شصت خدایی، سیصد و شصت رشته شرک، جامعه قتل، جامعه غارت، جامعه بی‌سواد، جامعه حرام خور و رباخور، جامعه‌ای که در تاریخ بخوانید زنا جزو فرهنگش بود حتی شوهران زنان خود را در معرض زنا قرار می‌دادند. در یک چنین جامعه‌ای یک انسان با وقار با ادب مدافع مظلوم و مدافع حق مثل ابوطالب رشد می‌کند اینگونه انسان‌ها در همه عذر‌ها را به روی مردم بسته اند که روز قیامت کسی



## نیاز ذاتی بشر به هدایت

نگوید تهران من را بی‌دین کرد مکه که صد برابر تهران بی‌دین‌هایش بی‌دین تر بودند چطور ابوطالب بی‌دین نشد بی‌تربیت نشد به هیجان گناه دچار نشد چطور نشد؟! ما الان با خیلی از جوامع جهان فرق می‌کنیم به خصوص جوامع غربی و بخش عمده‌ای از جوامع شرقی، برای مثال چین با یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت بی‌دین که روابط تجاری با ما دارند کاملاً بی‌دین هستند یا شبه قاره هند با یک میلیارد گاوپرست و بت‌پرست و مشرک‌های دیگر در آن زندگی می‌کنند، جنوب کشور ما امارات است که هیچ گناهی در کره زمین نیست که در آنجا صورت نگیرد، بحرین و قطر است حالا عربستانی‌ها به خاطر احترام مکه و مدینه گناهانشان دوازده شب به بعد است ولی گناهان آزادشان با پول فراوان در انگلیس و اروپاست.

ولی ما باز با آنها فرق می‌کنیم یک مقدار آلودگی‌های ظاهر در ما کمتر است ما برای متدین ماندن نیروی کمکی خیلی داریم ماه رمضان شیعه را هیچ مکتبی ندارد، این بالاترین کمک است محرم و صفر شیعه را هیچ ملتی ندارد این بالاترین کمک است کمیل و ندبه و عرفه شیعه را هیچ ملتی ندارد این بالاترین کمک است حرم‌های ائمه علیهم‌السلام را هیچ ملتی ندارد این صداها حق را هیچ ملتی ندارد. در ایران برای مومن ماندن یا مومن شدن تمام کمک‌های لازم موجود است اما در ما بی‌دین هم زیاد است افتضاحات و آلودگی‌ها و بدکاری‌ها در کشور ما برای بدنه بی‌دین کشور است، شما مسجدی‌ها شما گریه کن‌های برای ابی عبدالله علیه‌السلام شما ماه رمضان‌ها، فاطمیون‌ها، علوی‌ها عاشورایی‌ها کجا دستتان به قتل دراز می‌شود کجا دستتان به ربا و مال حرام و تجاوز و غارت و انواع گناهان دراز می‌شود؟ بغل دستتان هم گناه زیاد است اما کمک زیاد دارید.

اصل حرف را بزنم زمانی که بشر گفت نیاز به هدایت الهی ندارم هدایت می‌گوید من آمدم برای اینکه یک زندگی صددرصد سالم با منفعتی برایت برپا کنم بشر می‌گوید نمی‌خواهم خودم عقل و علمی که دارم برپا می‌کنم، کو؟ در چین برپا کردی؟ در هند برپا کردی؟ در انگلیس و کشورهای اروپایی دیگر برپا کردی؟ در امریکا برپا کردی؟ کجا برپا کردی؟ آن زندگی سالمی که از زمان گذشته بی‌دینان قبل از شما ادعا کردند که بی‌هدایت خدا و با



هدایت عقل و علممان برپا می‌کنیم نمونه‌اش کجاست؟ شما بچه‌ها را می‌برید با نمره عالی دیپلم می‌گیرند و در دانشگاه‌ها قبولشان می‌کنید بعد همین دانشگاهی‌ها وقتی می‌آیند، دولت امریکا و دولت‌های اروپایی را تشکیل می‌دهند و می‌بینید که دارند چه کار می‌کنند.

### هدایت الهی حتی شامل بی‌دینان هم می‌شود

این که من بدون هدایت زندگی سالم برپا می‌کنم یک حرف دروغی بوده که در طول تاریخ زده شده حتی در بعضی از امور برای بی‌دینان هم هدایت خدا مشکل گشا است اگر هدایت پا در میانی نکند مشکل حل نمی‌شود. در یکی از همین کشورهای اروپایی همین چند وقت قبل خیلی هم زمانش دور نیست همین حدود یکی دو سال پیش، یک خانواده‌ای دو تا بچه داشتند یک پسر چهار پنج ساله یک پسر هشت نه ساله شب بود چراغ‌ها را خاموش کردند بخوابند. بچه کوچک پنج ساله شنید که پدر و مادرش دارند آرام با همدیگر حرف می‌زنند، این بچه حساس شد گوش داد دید مادرش با ناراحتی با رنجیدگی خاطر به شوهرش می‌گوید جگرم برای این پسر می‌سوزد او نیاز به یک عمل جراحی بسیار گران قیمت دارد تنها یک معجزه می‌تواند بچه ما را نجات دهد یک اشکی هم می‌ریزد و می‌خوابد. پدر و مادر که خوابشان می‌برد این بچه چهار پنج ساله یواش می‌رود از داخل کمد خودش، قلکش را درمی‌آورد خالی می‌کند می‌بیند یک دلار و ده سنت در آن پول است این یک دلار و ده سنت را می‌گذارد روی تختش و می‌خوابد. با یک دلار و ده سنت حداکثر می‌شود یک شیر و دو نان تهیه کرد نمی‌شود این عمل جراحی بسیار گران و دقیق را انجام داد. این بچه قبل از اینکه پدر و مادر بیدار شوند هشت صبح می‌رود داروخانه، یکی از کارمندان داروخانه این بچه ی پنج ساله را می‌بیند که قاطی مردم برای خرید دارو داخل صف است این چهره بچه را که نگاه می‌کند دلش می‌سوزد می‌آید بغل دست بچه می‌گوید چی می‌خواهی؟ می‌گوید آنی که می‌خواهم پولش را دارم، خیال نکنی مفتی می‌خواهم پول زیادی هم دارم یک دلار و ده سنت، آقای دکتر «معجزه»

می‌خواهم. چون مادرش شب قبل به پدرش گفت او برای درمان به معجزه احتیاج دارد این بچه خیال کرده بود «معجزه» یک نوع کپسول یا قرص است مسئول داروخانه می‌گوید بچه جان ما چیزی به نام معجزه در داروخانه نداریم بچه گفت: داری ولی نمی‌خواهی به من بدهی، مسئول داروخانه می‌گوید می‌خواهی از دکتر اصلی داروخانه بپرس من کارمند هستم دارویی به نام معجزه نداریم. یک مردی در صف بوده خیلی آدم وزین و با یک کت و شلوار گران قیمت می‌آید جلو به بچه می‌گوید چقدر پول داری می‌گوید یک دلار و ده سنت، می‌خواهی معجزه را برای چه کسی بخری؟ می‌گوید برای برادرم، مامانم خیلی نگران اوست و برایش گریه می‌کند او دیشب می‌گفت یک معجزه این بچه را خوب می‌کند، می‌گوید یک دلار و ده سنت را بگذار داخل جیب من دارم آن دوایی که پدرت و مادرت می‌خواهند. اگر دلت می‌خواهد من را ببر خانه‌تان که پدر و مادرت را ببینم برادرت را ببینم معجزه را به آنها بدهم می‌گوید بیا برویم. می‌آید دم خانه بچه می‌گوید من بروم به پدر و مادرم اطلاع دهم، می‌گوید مامان دیشب تو گفتی فقط معجزه می‌تواند برادرم را خوب کند رفتم داروخانه معجزه بخرم گفتند معجزه نداریم اما یک آقای گفت من معجزه دارم الان آمده دم در پدر و مادر می‌گویند برو بگو بیاید داخل، می‌آید داخل. به او می‌گویند آقا شما معجزه داری؟ می‌گوید نه من معجزه ندارم ولی من فلان طبیبم که در این کشور از رده اول جراح‌های مملکت هستم بچه را بیاورید من معاینه کنم معاینه می‌کند می‌گوید من با ماشین خودم می‌روم بیمارستان شما هم بچه را بردارید بیاورید بچه را جراحی می‌کند بچه صددرصد سالم می‌شود پول هم نمی‌گیرد حالا چند صد دلار یا چند صد هزار دلار پول آن جراحی دقیق می‌شد. گاهی پروردگار عالم هدایتی را در یک قلب کوچک بچه‌ای جلوه می‌دهد بچه در عالم ذهن خودش بلند شود برود معجزه بخرد خداوند یک دکتری را هم همان وقت می‌آورد داخل داروخانه همه را به همدیگر جور می‌کند تا بچه خوب شود اگر هدایت الهی نبود این اتفاق چطوری اتفاق می‌افتاد؟ هیچ چیز اصلاً اتفاق نمی‌افتاد.

## تشخیص بیماری توسط پزشک هدایت الهی است

وقتی جراح یک گوشه از بدن ما را معاینه می کند برای تشخیص درست نیاز به هدایت خدا دارد، حضرت رضا علیه السلام می فرماید محبت خدا به بیمار این است که طبیب بیماری اش را تشخیص داده و بداند چه دارویی به او تجویز کند خب این هدایت الهی است. مگر می شود بی هدایت خیمه زندگی سالم برپا کرد سلامت زندگی به این است که این خیمه ستون داشته باشد که سر پا شود، ستون سلامت زندگی انسان هدایت است.

## سلامت قلب، نفس و عمل نتیجه هدایت خدا

این هدایت باید به قلب و نفس و عمل ما اتصال پیدا کند نفس را در قرآن خواندید **﴿وَتَقْسِ وَمَا سَوَّاهَا﴾** <sup>۱</sup> **﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾** <sup>۲</sup> یعنی خودم کار کس دیگر نیست این **«أَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»** هدایت الله است. اخلاق باید در نفس انسان هدایت شود به حسنات و ریشه رذائل با هدایت خشکانده شود یعنی حرارت هدایت ریشه سوء خلق را بسوزاند و بهار هدایت درخت **﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾** <sup>۳</sup> را در وجود انسان رشد بدهد و یکی هم عمل انسان است انجام دادنی ها و انجام ندادنی ها، این کار بشر نیست که بنشیند کشف کند کدام انجام دادنی ها و کدام ترک ها به صلاحش است انجام و ترک را او باید راهنمایی کند.

وقتی که وارد راهنمایی او می شویم، دل را راهنمایی باید بکند به محبت دل و به نفرت دل جهت بدهد تا قلب مردم بشود **﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾** <sup>۴</sup> یعنی همه در کنار همدیگر با مهر و محبت و مهرورزی زندگی می کنند همه در کنار همدیگر با هدایت حالات اخلاقی با **﴿وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾** <sup>۵</sup> با **﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ**

۱. شمس: ۷.

۲. شمس: ۸.

۳. قلم: ۴.

۴. فتح: ۲۹.

۵. آل عمران: ۱۳۴.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

عَنِ الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup> زندگی می کنند در کنار همدیگر با هدایت اعمالشان ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَى﴾<sup>۲</sup> زندگی می کنند.

این نیاز انسان به هدایت الله است اگر بنشیند بگوید من این هدایت را نمی خواهم کبر در مقابل خدا کرده است هدایت چه می خواهد به آدم بگوید؟ سلامتِ دل، سلامتِ اخلاق و سلامتِ عمل، هدایت، این سه ناحیه را سلامتی می دهد

## ورود به بهشت، نتیجه اصلی هدایت الله

نتیجه اش می شود ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۳</sup> این نتیجه اصلی هدایت است. یعنی هدایت به آدم کمک می دهد برای سلامت زندگی در دنیا و کمک می دهد برای ورود به بهشت با این اوصافی که در این آیه شریفه بیان شد «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» اینها همه از شئون هدایت الهی است.

## هدایت خدا در همه زمان ها ضروری است

این هدایت همه جا و در هر زمانی ضروری است چه در زمان های قدیم که هیچگونه پیشرفتی وجود نداشت چه الان که عصر تکنولوژی و پیشرفت است. این پیشرفت ها انسان را بی نیاز از هدایت نمی کنند و الا وقتی کسی هدایت نداشته باشد، سوار طیاره می شود و با بمب گذاری طیاره را با سیصد نفر مسافر می اندازد پایین، اگر کسی هدایت نداشته باشد می رود داخل قطار هنگام خواب، دور از چشم مامورین ساک و کیف و طلاهای مردم را می زند اگر هدایت نباشد می آید ماشین مردم می دزدد و اوراقش می کند.

۱. اعراف: ۱۹۹.

۲. مائده: ۲.

۳. توبه: ۷۲.

اصلاً بدون هدایت آدم آرام نیست آدم، آدم خوبی نیست کاری به این ندارد که بگوییم چون علم پیشرفت کرد و تمدن آمد پس قرآن را دیگر باید کنار گذاشت و ما با همین‌ها زندگی صددرصد سالمی خواهیم داشت. آنهایی که قرآن را که خط هدایت الهی است کنار زدند چرا با این تمدن عظیم سالم بار نیامدند؟ چرا دزدی‌های کلان و غارتگری می‌کنند؟ قدیمی‌های ما یک شعر می‌خواندند که به تمدن امروزی می‌خورد، تمدن منهای دین افراد متمدش خوبتر دزدی می‌کنند؛ «چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا» اگر دزد راه و رسم بیشتری را در دزدی بلد باشد علم باز کردن در ماشین را حتی با بودن ابزار امنیت، داشته باشد، علم صورت سازی در یک باند و در یک تجارتخانه داشته باشد آفتابه دیگر نمی‌دزدد دزد متمدن آفتابه نمی‌دزدد دزد متمدن کفش نمی‌دزدد دزد متمدن یک مملکت را می‌دزدد نه یک آفتابه را. هیچ چیز جای هدایت را نمی‌گیرد دروغ می‌گویند مردم دنیا دروغ! یا همانی که قدیمی‌هایمان می‌گفتند «چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا».

دین نگذارد که خیانت کنی      ترک درستی و امانت کنی  
زشتی اخلاق ز بی‌دینی است      فتنه آفاق ز بی‌دینی است

این دین است و این هدایت خداست، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید «هُدَى اللَّهِ أَحْسَنُ الْهُدَى»<sup>۱</sup> بهترین و نیکوترین راهنمایی، راهنمایی پروردگار است. شما قانع به مسائل پایین نشوید همیشه بروید دنبال أحسن آن «هُدَى اللَّهِ أَحْسَنُ الْهُدَى» این کلام نورانی وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام است.

### قوی‌ترین توسل، توسل به قمر بنی هاشم علیهم السلام است

شب پایان این مجلس است ده شب به احترام صدیقه کبری علیها السلام مسجد را سیاه پوش کردید چراغ روشن کردید احترام به مردم گذاشتید مایه گذاشتید برای هدایت بیشتر مردم، شما مردم هم اول شب که گاهی کسب‌ها بهترین وقتش اول شب است مغازه را رها

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۹۴.

## نیاز ذاتی بشر به هدایت

کردید و زودتر نرفتید خانه آمدید در این خانه خدا اینها پادشاهای عظیمی برای شما خواهد داشت. معمولاً تهران اینطور است شهرستانها را نمی دانم نبودم که ببینم رسمشان شب آخر چی است شب آخر معمولاً من از وقتی بچه بودم شب آخر در مجالس متوسل می شوند به وجود مقدس یکی از قوی ترین وسیله های پروردگار وجود مبارک قمر بنی هاشم علیه السلام یکی از قوی ترین وسیله های پروردگار.

یک عالمی روی منبر می خواست روضه بخواند این جمله را گفت: روز عاشورا ابی عبدالله علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام پناه برد یعنی تکیه داد در کارهای روز عاشورا به قمر بنی هاشم علیه السلام بعد یک عالم دیگر خیلی ایراد کرد به این حرف که آقا شما درست نگفتی دیگر نگو آن ایرادگیر می گوید - برای اینکه این مسائل داخل مردم بماند و مردم بدانند یکی از قوی ترین زمینه های توسل در این عالم قمر بنی هاشم علیه السلام است - این عالم شب به محضر ابی عبدالله علیه السلام رسیدم در عالم رویا به من فرمود حرفی که امروز آن آقا روی منبر زد درست بود من روز عاشورا متوسل به برادرم قمر بنی هاشم علیه السلام شدم.